احسان هوشمند

حسین علاء و تلاش‌های او برای حل و فصل مسئلهٔ آسوری‌ها

اشغال ایران در جنگ دوم جهانی مصائب زیادی را بر مردم کشور تحمیل کرد. البته در این میان، مناطق مختلف بخش‌های شمال غربی ایران یعنی مناطق تحت اشغال ارتش شوروی بیش از سایر نقاط کشور تحت تأثیر پیامدهای اشغال قرار گرفت. در این میان، استان آذربایجان غربی به ویژه شهر رضائیه (ارومیه) و شاهپور (سلماس) و مهاباد شاهد نابسامانی‌ها و رویدادهای عبرت‌آموز و غم‌انگیزی بود که بخشی از آن‌ها هر از گاه مورد توجه اهل فن و پژوهشگران قرار داشته است و بخشی نیز کمتر. در نوشتهٔ حاضر تحوّلات رضائیه و شاهپور از منظری کمتر دیده شده مورد توجه قرار گرفته است.

استان آذربایجان غربی از نظر مشخصات زبانی، مذهبی، دینی و فرهنگی یکی از پیچیده‌ترین شرایط را در ایران معاصر ثبت کرده است. حضور ایرانیان آذری،کرد سورانی‌زبان،کرد شکاک و جلالی و میلان، فعله‌گری و موصلانی و ... و همچنین هموطنان ارمنی و آسوری بخشی از این پیچیدگی‌ها را نمایان می‌سازد. همچنین حضور هموطنان مسلمان شیعه مذهب، اهل سنت، جامعه یاری و کاکه‌ای (اهل حق) و هموطنان مسیحی ارتدوکس،کاتولیک و پروتستان بر این ویژگی‌های پیچیده در استان افزوده است. البته چنین شرایطی همواره نشانه‌های روشنی از همزیستی مسالمت جویانه و مداراگرانه‌ای هموطنان را در این خطه از ایران نشان داده است. یکی از گروه‌های زبانی و دینی مستقر در آذربایجان غربی

آسوری‌ها هستند. ایرانیان آشوری و کلدانی از قدیم‌ترین اقوامی هستند که بنا بر برخی روایت‌ها از سال ۶۱۲ ق.م در ایران زمین زندگی کرده‌اند.

در سال‌های پایانی حیات امپراطوری عثمانی و در پی شروع جنگ اول بین‌الملل و بالا گرفتن رقابت عثمانی با روسیه و انگلیس و در پی آن، درگیری میان کردها و آشوری‌ها، گروهی از آسوریان منطقه حکاری ترکیه در ۱۹۱۶ رهسپار قلمرو ایران شده و در بخش‌هایی از استان آذربایجان غربی پناه گرفتند. آشوری‌های ساکن کوه‌های حکیاری (حکاری) به دستور پاتریارک ماربنیامین شمعون به طرف دشت سلماس و ارمیه سرازیر گشتند تا از نظامیان روسیهٔ تزاری که در ارومیه مستقر بودند یاری طلبیده و با آنان علیه ترکیهٔ عثمانی همپیمان شوند.در این شهرها قوای آشوری توسط ارتش روس تعلیم گرفته و مسلح شدند. آشوریان تا سال ۱۹۱۷ که نیروهای روسیه به دلیل وقوع انقلاب به کشور خود فراخوانده شدند بیشتر با حمایت روس‌ها و از آن پس، دو قدرت متفق دیگر یعنی بریتانیا و فرانسه و ایالات متحده بر این اساس عمل کردند. [۱]

در ابتدا مارشیمون پیشوای دینی نسطوریان عثمانی امیدوار بود با جلب حمایت روس‌ها بتواند در ناحیهٔ حکاری امارتی خودمختار تأسیس نماید. گروهی از آسوری‌های ارومیه نیز که در نتیجهٔ چندین دهه تبلیغات میسیونری‌ها دستخوش برخی آمال ناسیونالیستی شده بودند با این طرح همراه بودند. به دنبال انقلاب اکتبر و عقب‌نشینی قوای روس به کشورشان، این اقلیت قابل‌ملاحظه آسوری به اصلی‌ترین متحد متفقین و به ویژه انگلیس در منطقه تبدیل شد. اما عملکرد آن‌ها در تحولات بعدی افزون بر نتایج تراژیک و ویرانگر برای خود آسوریان، رهارود خونینی نیز برای اهالی صفحات غربی ایران داشت.کشته شدن مارشیمون به دست اسماعیل آقای سیمتکو هر چند موجب تضعیف آسوری‌ها شد اما در عین حال موجب بروز درگیری‌های خونینی در این منطقه گردید که در نهایت به کشتار و هجرت تعداد چشمگیری از آنان به بین‌النهرین منجر شد و به بی‌رمق شدن جامعهٔ برجای‌ماندهٔ آسوری در ایران.

شهریورماه ۱۳۲۰ و آشوب در ارومیه

همزمان با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ اخباری در باره تحرکات آشوری‌ها و گروهی از عشایر کرد در شهر ارومیه منتشر شد.این تحرکات تا سال بعد نیز استمرار داشت. البته این‌بار نه انگلیس بلکه دولت و ارتش شوروی بود که زمینهٔ این آشوب را در آذربایجان غربی فراهم کرده بود: "در بخش غربی آذربایجان برنامه‌ای پیاده شد که در اسناد شوروی از آن تحت عنوان «عملیات جدایی‌طلبانه در کردستان ایران» یاد شده است ... «کمیتهٔ نجات » یا «کمیتهٔ کرد و آسوری» که خبر تشکیل آن در اوایل دی ماه ۱۳۲۰ ثبت شده است. در آغاز قرار بود دکتر ژورژ

ابراهیمی دندانساز را در رأس داشته باشد ولی در پی امتناع وی، ملکم نامی که او نیز دندانساز بود این امر را پذیرفت و به اتفاق زروبیگ و نوری‌بیگ و کامل‌بیگ که هر سه از خوانین کرد آن حدود بودند و همچنین یوئیل خرازی و دکتر اسکندر آشوری و آرشاک که خیاطی ارمنی بود،جمعیتی را تشکیل دادند ... ترور مخالفان از جمله باقر والی زاده رئیس سابق تأمینات از جمله نخستین اقدامات کمیتهٔ نجات بود. کنسول تازه‌وارد شوروی نیز در [۳]حمایت از این تحرکات دست به کار شد. در برآوردی اولیه از خسارات و ضَایعات حاصل از فراز و فرود «کمیتهٔ نجات»، استاندار وقت آذربایجان غربی از حدود ۳۵۰ نفر تلفات وارده بر نیروهای ژاندرمری و نیروهای محلی و ۶۰ هزار آواره‌ای که از حدود ۳۰۰ روستای غارت‌زدهٔ آن حدود به ارومیه و دیگر شهرها گریخته سخنی به میان آورد. گزارش‌های دولتی نیز از ناامنی و [۵]هرج و مرج در آن حدود حکایت داشت: «در شهر رضائیه و اطراف آن هر چه هست هرج و مرج و ناامنی است. کسی مالک جان و مال خود نیست. پیوسته اشرار و کردها به دهات هجوم آورده و غارت می‌کنند. اوضاع اجتماعی مردمان رضائیه بدین نحو است که در دو ده مقابل، یکی مسلمان و دیگر آشوری و یا ارمنی است و یا در یک ده نصف آن آشوری یا ارمنی و نصف دیگر مسلمان است. با نبودن امنیت و انتظامات معلوم است که حال مسلمان‌ها در مقابل آشوری و ارمنی چه خواهد بود. امنیه و ارتش هم در دهات و اطراف موجود نیست که لااقل مترسکی برای اشرار و متجاسرین باشد...در شهر رضائیه کردها و آشوری‌ها مسلح و در مقابل آنها کسی قادر نیست بلند صحبت بلند نموده و یا بتواند دفاع کند...پیوسته کردها و آشوری‌های با مردم شهر در زد و خورد و اداره شهربانی و امنیه هر دو، روی خود را برگردانده و پیرامون اموری که یک طرف کرد یا آشوری باشد نمی‌شوند.» [۶]

رسانه‌های وقت در تهران از جمله روزنامه پرچم به مدیریت احمد کسروی که این تحوّلات را دنبال می‌کرد و همچنین برخی از گزارش‌های آن دوره ابعادی از این نابسامانی عمیق و گسترده را روشن می‌کند. مانند تلگرافی از اهالی رضاییه به نخست‌وزیر و شاه که نگرانی‌های بزرگ تولید شده برای اهالی را تشریح کردند. در این تلگراف آمده است "اهالی بدبخت رضاییه خصوصاً فجایع اخیر که مشعر از قتل و غارت عمومی در آن منطقه پربلا است پیرانهٔ [؟] نوینی به خود گرفته و در نتیجهٔ عدم توجه به عرایض سابق اهالی که صریحاً به عرض رسیده بود که شب‌ها ترسان و روزها لرزان به سر می‌بریم بالاخره موجب تجرّی و ازدیاد قساوت‌ترین اشرار ماجرا جو و تشکیل کمیتهٔ ترور گردیده مبادرت به ریختن خون جمعی از بیگناهان کرده و می‌کند تا اینکه قهراً عده[ای] از بدبختان شهر متواری و برخی در این شدت سرما فراری و عده دیگر که از عدم‌امکان قادر به فرار نیستند هدف تیر تروریست‌ها می‌شوند.» [۷]

در این میان به دلیل تحوّلات جاری در جبهه‌های اصلی جنگ جهانی و موقعیت متزلزل ارتش سرخ در برابر پیشروی قوای آلمان، به‌تدریج دولت شوروی سیاست تازه‌ای در پیش گرفت و موقتاً به نیروهای ژاندرمری و ارتش ایران اجازه داد تا برای تأمین امنیت، عازم رضاییه شوند.یکی از روزنامه‌های تهران در همین باره ضمن اعلام خبر «اعزام نیرو به رضاییه» می‌نویسد: «به قرار اطلاعی که به دست آورده‌ایم وضع رضائیه رو به بهبود می‌رود اقدامات دولت و کمک دولت شوروری به دفع اغتشاش مؤثر واقع شده است به طوری که قوای دولت شوروی در دفع اکراد آن ناحیه که مسبب این قضایا هستند اقدام نموده و دیروز هم یک هنگ پیاده از قوای دولتی از تهران عازم رضائیه شدند.» ورود نیروی اعزامی با استقابل گرمُ مردم ارومیه روبرو شد.در یکی از گزارش‌های ورود نیرو به ارومیه آمده است: «به قراری که از رضائیه تلگرافی اطلاع می‌دهند پریروز ساعت شانزده قسمتی از نیروی اعزامی از مرکز در میان احساسات شورانگیز و بی‌مانند اهالی وارد رضائیه شده از ساعت دوازده، دسته‌های مرد و زن با

چهره‌های حاکی از مسرت و شادی یکی دو کیلومتری خارج شهر تا محل اقامت سربازان رشید صف بسته بودند. در خارج شهر چادرهای متعددی از طرف استانداری و وجوه اهالی برپا و وسایل پذیرایی و گل‌ریزان فراهم شده بود. کنسول دولت اتحادجماهیر شوروی و فرمانده پادگان نیروی سرخ و استاندار چهارم و عموم رؤسای اداره‌های دولتی و وجوه طبقات و یک گروهان احترام امنیه در مدخل چادرها به انتظار ورود نیروی ایستاده بودند به مجرد رسیدن اولین اتومبیل نیرو قربانی‌های فراوان سرشار گردید اتومبیل‌های حامل سربازان و افسران و تانک‌ها در میان احترامات گروهان امنیه و کف‌زدن‌ها و گلریزان و اشک چشم مستقبلین و ازدحام بی مانند اهالی که راه بر آن بسته بودند به تأنی و با آهنگی متین و محکم عبور می‌کردند در چهره سوخته و دلیر و بشاش افسران و سربازان نشانه مسرت و امتنان پیدا بود.»

در خبرهای آن دوره آمده بود که برای رسیدگی به اوضاع رضائیه و گرفتن تصمیم لازم در محل، تیمسار سرلشگر جهانبانی وزیر جنگ به رضائیه خواهند رفت تا مطالعات کافی در استان چهارم نموده و اقدامات لازم بنمایند که در آینده نظیر این وقایع تجدید نشود. فرمانده امنیه آذربایجان نیز در این روزها کارش را در رضاییه از سر گرفت «به قرار اطلاعی که از رضائیه رسیده آقای سرهنگ هاشمی، فرماندۀ امنیۀ آذربایجان به رضائیه وارد شده و اطراف شهر پست‌های امنیه برقرار و در قلع‌وقمع اشرار مجاهدت کامل نموده و رؤسای عشایر را احضار و آنها را به وظایف خود آشنا نموده‌اند. حمل اسلحه در داخل شهر ممنوع شده و دستورهای مؤکدی مبنی بر خوشرفتاری با اهالی در تمام اطراف به مأمورین صادر گردیده و اقدامات ایشان در امنیت شهر و اطراف اثرات نیکویی بخشیده است.»[۱]

در این شرایط برخی از اشخاص متهم به ارتباط با هرج و مرج‌های شهر ارومیه و از جمله تعدادی از آسوری‌های رضاییه بازداشت شدند. بنا بر گزارش‌ها یکی از این افراد رابی یوشه بت دانیل بود که بر اساس سوابق وی در شهربانی رضائیه در سال ۱۳۰۷مورد بدگمانی شهربانی رضائیه واقع «در بازرسی از منزل او چند فقره کتب و اوراق مبنی بر دعوت مسیحیان از عراق و سایر نقاط به منظور قتل و غارت در رضائیه و شورش در کشور کشف و مشارالیه تحت پیگرد و بازداشت قرار گرفته و با پرونده امر به شهربانی تبریز اعزام پس از مدتی اقامت در تبریز به رضائیه مراجعت نموده. در سال ۱۳۱۱ برای ترجمه نامه‌های آشوری‌ها در پستخانه رضائیه استخدام شده که از طرف شهربانی به استانداری رضائیه گزارش با نظر اقای استاندار وقت مشارالیه از پستخانه اخراج و از رضائیه دور شده بود که پس از قضیه شهریورماه ۱۳۲۰ به رضائیه معاودت نموده از ارامنه و آشوری‌ها در حدود چهارده هزار ریال به عنوان تشکیل احزاب مختلف جمع‌آوری و در نتیجه حزب ترور را تشکیل داده و دوازده نفر از جوانان خونخوار ارمنی و آشوری به دور خود جمع و در دی ماه ۱۳۲۰ با دستور او[.]والی زاده متصدی آگاهی و مصطفی

پاسبان و شمشون دهبان ده چهار بخش و یوئیل صراف را در شهر و احمدزاده دهدار را در ده به قتل رسانیده‌اند و در منزل خود هم جلسه تشکیل داده و ارامنه و آشوری و اکراد را دعوت و آنها را به قتل و غارت و انقلاب تشویق می‌نموده. ضمناً نامه به خلیفه ارامنهٔ مقیم کشور عراق راجع به دعوت ملل ارمنی و آشوری برای شرکت در شورش رضائیه نوشته و به وسیلهٔ اسحق شهبازاف و یوئیل نام آشوری برای مشارالیه ارسال داشته که خلیفه نامبرده موافقت نکرده و از آمدن مسیحیان ممانعت نموده است.»[۱] [۲]

میزان خسارات وارده به شهر رضائیه و مردم این شهر به گونه‌ای بود که در سطح ملی برای کمک به اهالی گرفتار و رنجدیدهٔ این شهر اعانه گردآوری می‌شد. روزنامهٔ صدای ایران در این باره خبر داد: " دیروز ساعت ۹ و نیم صبح جلسه خصوصی در مجلس شورای ملی تشکیل گردید موضوع کمک به آسیب‌دیدگان رضائیه و رسیدگی به وضعیت آنها مطرح شد و پس از مذاکرات زیادی در پیرامون لزوم ابراز همدردی و اقدام برای هرگونه کمک پیشنهاد شد که هیئتی از طرف مجلس به عنوان کمیته رسیدگی به وضعیت اهالی رضائیه و مساعدت دربارهٔ آنها تشکیل گردد.» در بسیاری از شهرهای ایران کمک‌[۳]های مردمی برای ارسال به ارومیه آغاز[۱] شد. به عنوان نمونه در خبری دربارهٔ کمک استان شمالی کشور یعنی مازنداران به اهالی رضاییه می‌خوانیم" از استانداری شمال خبر می‌دهند که در این استان از طرف مردم و خیرخواهان برای کمیته ستمدیدگان رضائیه به قدر مقدور مساعدت شده است و تا حال در بابل و آمل و شهسوار ... اعانه‌هایی پرداخته‌اند ...» بازتاب اخبار ناخوشایند رضاییه (أرومیه) در سطح کشور که از[۱] یک سو موجب همدلی و مساعدت و کمک به اهالی ارومیه شد از سوی دیگر موجب شد تا فضای عمومی علیه آسوری‌ها و ارمنی‌ها و حتی کلیمی‌ها دچار نوعی موضع گیری منفی شود. روزنامه داریا در سلسله یاداشت‌هایی با عنوان اقلیت‌های مذهبی در ایران به قلم عمیدی نوری در این باره نوشت «میان اقلیت‌های مذهبی از یک طرف و اکثریت ملت‌های ایران از طرف دیگر از قدیم‌الایام همانطور که حسن تفاهم وجود داشته است [اما] به مناسبت عملیات و تحریکات برخی از افراد اقلیت سوءتفاهماتی ایجاد شده است که امروز جالب توجه می‌باشد. ما اگر بخواهیم برای نزدیک کردن جامعه ملت ایران اعم از هر مذهب و نژاد قدمی برداریم باید بی‌طرفانه اعمال گذشته و کنونی بعضی از افراد اقلیت را قضاوت و انتقاد کرده، در همین حال تا آنجا که برای ما مقدور است علل و موجبات این اقدامات را نیز شرح دهیم تا به‌طور کلی گفتنی‌ها گفته شود و نقار و کدورت از میان برخیزد... اقلیت‌های مسیحی شاید جاسوسی دول مسیحی را وظیفه مذهبی خود می‌دانستند و روی این قیاس از هر عملی که برای آنها منفعتی تحصیل کند روگردان نبودند... آسوری‌ها نیز در خدمت به دول دیگر زیاد عقب نمی ماندند. این اعمال آنها به طوری تعمیم یافت که افراد اقلیت در نظر اکثریت ملت ایران یک مشت

جاسوس،مزدور بیگانه، قاچاقچی، محتکر، کلاهبردار معرفی شدند و روزبه‌روز بر سوءتفاهمات افزوده شد.» به گزارش وزارت جنگ در همان[۵]ایام آذربایجان نیز این احساسات ضدّ آشوری و مسیحی تشدید شده بود «نظر به اینکه اهالی آذربایجان فوق‌العاده متعصب و مذهبی می‌باشند باید دولت به وسیله وعاظ روشنفکر و متدین آنها را تبلیغ به ایران پرستی و حفظ دیانت بنمایند و نیز از لحاظ تنفر زیادی که اهالی نسبت به ارمنه و آشوری‌ها در وقایع شهریور ۱۳۲۰ و قضیه اخیر رضائیه از آنان پیدا کرده ان منتظر فرصتی هستند که روزی تلافی کنند.»

کمیتهٔ ایالتی حزب توده، فرقه دمکرات آذربایجان و رژپای آشوری‌ها

با تشکیل کمیته ایالتی حزب توده در تبریز در فروردین ماه ۱۳۲۱ و حضور یکی از رهبران حزب توده یعنی آرداشس (اردشیر) آوانسیان به عنوان رأس این تشکیلات در تبریز شکل دیگری از سیاست‌های دولت شوروی در ایران پدیدار شد.آوانسیان یارگیری و ارتباط با اقلیت ارمنی و آشوری مستقر در آذربایجان را در دستور کار خود قرار داده بود. و در همین ارتباط بود که به‌عنوان نمایندهٔ جامعهٔ ارمنی و آشوری نیز به مجلس چهاردهم راه پیدا کرد.آنگونه که آوانسیان می‌گوید: «من در اجتماعات ارامنه و آسوری‌ها کار کرده بودم و توده‌های کارگر و دهقان و روشنفکر و صنعت‌گر، مرا خوب می‌شناختند....طبیعی است که نفوذ سیاسی شوروی هم در این حدود (میان ارمنی‌ها و آشوری ها)زیاد بود.» در سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ فعّالیت گروه‌های هوادار شوروی در آذربایجان به‌ویژه در میان ارمنی‌ها و آسوری‌های تشدید شد .گزارش‌های رسمی نیز این روند را تأیید می‌کند.در یکی از گزارش‌ها از «تشکیل جمعیت دوستان اتحاد جماهیر شوروی در میان عده‌ای از ارمنی‌های آذربایجان با همکاری افسران ارشد ارتش شوروی» نوشته بودند و در گزارش دیگرِی آمده بود: «طبق گزارش‌های واصله از استانداری چهارم و اداره کل شهربانی در جشن هفتم نوامبر جشن انقلاب اتحاد جماهیر شوروی دو نفر به نام محمود مهاجر و دردینو (یا دودنیو) آسوری کفشدوز در رضائیه به صاحبان مغازه ابلاغ نمودند که پرچم ایران را از بالای مغازه‌ها بر داشته و به جای آن پرچم سرخ بزنند چون بعضی از صاحبان مغازه‌ها به اظهارات آنان ترتیب اثر نداده اند بیرق‌های ایرانی را پاره کرده و پارچه قرمز آن را به صاحب مغازه تسلیم و پارچه‌های سبز و سفید را به هوا پرانده‌اند من‌جمله پرچم عباس نام قهوه‌چی بوده که آن را پاره کرده زیر پا لگدمال کرده‌اند.»

با تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۴ حضور نیروی آشوری در فرقه کاملاً نمایان شد.رسانه‌های کشوری نیز کم‌وبیش دربارهٔ حضور پررنگ آشوری‌ها و ارامنه در فعالیت‌های سیاسی با رویکرد چپ و طرفداری از شوروی مطالبی منتشر می‌کردند. روزنامه هور

از طرفداران سید ضیاءالدین طباطبایی در این باره بیش از دیگران منعکس کننده این دست از اخبار بود. در یکی از شماره‌های سال ۱۳۲۴، روزنامه هور با اشاره به کشف اسلحه و مهمات از یکی از کلیساهای ارمنه آمده بود «چهار سال است شما آسوری و ارامنهٔ مهاجر، با رفقای توده‌ای خود با کمک و مساعدت اربابان، از هرگونه عملیات خائنانه بر علیه ملت ایران و مخصوصاً خودداری نکرده اید.»[۲]

روزنامه نسیم صبا نیز در مطلبی با عنوان وزارت جنگ و وزارت امور خارجه توجه کنند درباره اقدامات برخی از شخصیت‌های آسوری مانند ایاس گاری‌بیان (غریبیان) و یوش بن دانیال نوشت که «اسماً تبعه ایران هستند و جزوِ مقاطعه‌کاران مهم باربری شوروی می‌باشند، در این روزها پنجاه اسلحهٔ کمری و پنجاه هزار فشنگ از خارج وارد کرده و در میان اشرار دموکرات آذربایجان پخش نموده‌اند...چون این دو نفر ظاهراً تبعهٔ ایران هستند، تقاضا داریم عملیات آنها مورد تعقیب و بررسی قرار گیرد؛ و اگر مصلحت باشد،نتیجه را هم به اطلاع عامه برسانند.» همین روزنامه در ۶ آذرماه همان سال در مطلب دیگری با عنوان «ایرانِ کنونی، به مناسبت برادرکشی و اغتشاش در آذربایجان» خبر می‌دهد که : " در تاریخ ۱۳۲۴/۸/۲۰عدهٔ

زیادی از ارمنی‌ها و آسوری‌ها برای قبول تابعیت شوروی اسم نوشتند. عده‌ای مسلمان هم مجبوراً از آنان پیروی کردند.»[۲] [۲]

با شروع شورش فرقه دموکرات آذربایجان در آذر ۱۳۲۴ باز هم روزنامهٔ نسیم صبا در مطلبی با عنوان آسوری‌ها و کلدانی‌های نمک نشناس (به مناسبت وقایع اذربایجان و تعرض آنها به ناموس ایرانیان)» نوشت «عاقبت ملّت ایران حساب اینها را تسویه خواهد کرد». نسیم صبا پس از تشریح وضعیت نیاکان ما که سال‌های دراز با زندگی ساکت و آرام که ناشی از نهایت سادگی بود به سر می‌بردندآورده است "با وجود چنین وضعی ،نه حکومت و نه ملت از طرف اقلیت‌ها تهدید نمی شدند و هرگز یک مشت (تقریباً ۱۹۰۰۰) کلدانی و آسوری به ولی‌نعمت خود خیانت نمی کردند...!ولی متاسفانه اوضاع و خاتمهٔ جنگ اول بین‌المللی ... طوری بود که کلدانی‌ها و آسوری‌هایِ عثمانی و عراق به خاک ایران پناهنده شدند و از مزایای طبیعی و اخلاقی مردم این آب و خاک استفاده کردند و دیگر به وطن اصلی برنگشتند و میهن ثانی را به اوّلی ترجیح دادند و برای سکونت دائم ،گوشه‌ای از ایران را انتخاب کردند و دولت و ملت میهمان دوست ایران هم اجازهٔ سکونت را به آنها داد. آسوری‌ها و کلدانی‌های مقیم ایران از آزادی و کسب و زندگانی آرام خود سپاسگزار بودند. در خلال آن اوقات ،بحران جنگ اوّل بین‌الملل پیش آمد و بالنتیجه روش این مهاجرین شریر غفلتاً تغییر کرد و دوش به دوش دشمنان ایران اسلحه بر داشتند تا حدّی که امروز طالب استقلال و خودمختاری می‌شوند...!! چه می‌توان گفت...؟! خدا سزای "مارشمعون"[مارشیمون] را بدهد که این عده را از نواحی "حکاری" و "رواندوز" به خاک ایران آورده،موجب تکثیر خائن گردیده است.»[۳]

پس از تصرف ارومیه توسط نیروهای وابسته به فرقه دمکرات روزنامه وظیفه در مطلبی با عنوان آخرین خبر رضاییه گزارش داد: «آخرین خبری که از رضائیه رسیده است،حاکی است که شهر به تصرف دموکرات‌ها در آمده و مساجد پر از اجساد کشتگان می‌باشد. جنگ در خارج از شهر ادامه دارد. عده‌ای از آسوری‌ها به ناموس اهالی دست درازی کردند؛ ولی کردهای متعصب که جزء دموکرات‌ها بودند،آسوری‌ها را گوشمال سختی داده‌اند و ممکن است از این حیث اختلافی در میان آنها بروز نماید با وجود اینکه واسطهٔ این اتحاد بسیار مقتدر می‌باشد.» این دست از روزنامه‌ها حتی فجایع بزرگ و اغراق آمیزی را نیز به آشوری‌ها نسبت دادند از جمله وظیفه در نوشته‌ای مدعی شد «فقط یکصد و ده هزار زن و مرد و بزرگ و کوچک ایرانی در رضائیه و سلماس به دست آسوری‌ها قتل عام شدند.»[۵]

شکست فرقهٔ دمکرات و فرارسیدن دورهٔ انتقام

به دنبال خروج نیروهای شوروی در اواسط آذر ۱۳۲۵ و آشکار شدن نشانه‌های اضمحلال حکومت فرقه، مقاومت‌های مردمی در مقابل آن افزایش یافت و در بسیاری از شهرها و دهات اهالی با استفاده از موقعیت پیش آمده علیه بقایای فرقه دمکرات آذربایجان قیام کرده و حتی گروهی از وابستگانش به دست اهالی کشته شدند.در شهر ارومیه و برخی مناطق همجوار از جمله سلماس گروهی از مردم با انگیزه انتقام جویی از آسوری‌هایی که به همکاری با فرقه دمکرات آذربایجان متهم بودند تعدادی از قراء و روستاهای آنها را مورد هجوم قرار دادند. در گزارشی که روزنامه ارس (جانشین روزنامه ایران ما)، از روزنامه‌های هوادار فرقهٔ دموکرات در آن سال منتشر کرد آمده بود که در نتیجه وقایع اخیر آذربایجان اقلیت کوچک مسیحی آن سامان دچار شکنجه بی نظیری گردیده است که لازم است دولت توجه سریعی به آن مبذول دارد. در ادامه آمده بود که «سال گذشته هنگام ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان عده‌ای از آسوری‌ها مانند سایر مردم آذربایجان به امید بهبود وضع زندگی و بهداشت فرهنگ خود در آن فرقه شرکت کرده و و مدتی پیش پس از اینکه قوای دولتی به آذربایجان اعزام شد و فرقه دموکرات منحل گردید،عده‌ای از مردم آشوب‌طلب و طرفدار نفاق شرکت عده‌ای از این آسوری‌ها را در فرقه بهانه قرار داده و به آزار و شکنجه این اقلیت کوچک مسیحی پرداخته‌اند و به طوریکه اطلاع یافته ایم تاکنون دهات آسوری‌نشین را ... با خاک یکسان نموده‌اند و ..اموال و دارائی آنها غارت شده است. در این سرمای سخت زمستان قریب به ۸۰۰۰ نفر آسوری بی خانه و خانمان هستند.»[۲] [۶]

برخی گزارش‌های واصله از دوایر دولتی نیز حمله به آسوریان را تأیید می‌کند. در گزارشی از شهربانی ارومیه و به نقل گزارش شهربانی سلماس می‌خوانیم: «شب ۱۳۲۵/۱۰/۲۹ اشخاص ناشناس به وسیله بالارفتن از دیوار شهر کلیسای قریه خسرو آباد ۴ کیلومتر شاهپور منزل گرین آشوری شهرت بیله خلیفه کلیسای ده وارد وی را به آلت برنده از شقیقه و سینه و شکم مجروح و مقتول نموده، مقداری وجه و ملبوس وی را که میزانش معلوم نیست به دزدی می‌برند ...» شهربانی سلماس در پیگیری این ماجرا «... آقا نام فرزند علی و احمد فرزند شیرمحمد ساکنان قریه مربور که سوء ظن واقع شدند جلب و به موجب قرار صادره از طرف دادسرای خوی زندانی و مشغول رسیدگی می‌باشد.»[۲] [۷]

دادخواهی آسوریان

در یک چنین وضعیتی به تدریج خبرهایی از شکایت رهبران جامعه آسوری به سازمان ملل متحد دریافت شد. در اوائل فرودین ماه ۱۳۲۶ حسین علاء سفیر ایران در آمریکا در نامه‌ای خطاب

به نخست‌وزیر گزارش می‌داد: «متأسفانه به طوری که پیش‌بینی شده بود بالاخره پیشوای آسوری‌ها از رفتار ایران در باره آشوری‌های به سازمان ملل متحده شکایت کرده مطلب را در روزنامه‌ها نیز نشر داده اند.خود جناب اشرف به خوبی مستحضرند که این قوه چگونه در همه جا ریشه دوانیده و اسباب زحمت می‌شوند و ما بایستی سعی می‌کردیم که بهانه به دست آنها نیفتد. با آن که در تلگراف وقایع آسوری‌های را تکذیب فرمودند وزارت خارجه آمریکا قانع نشدند. مجدداً ضمن تلگراف استدعا کردم وسیله اقدام مؤثر عاجل در رفع رنجش حضرات به عمل آورند جوابی دریافت نشده، اکنون با وزارت خارجه آمریکا در این باب مشغول مذاکره و اقدام بلکه وسایل برانگیخته شود که از تعقیب نماینده جلوگیری شود نتیجه بعداً به عرض خواهد رسید.» حسین علاء در ادامه خاطرنشان کرد: «خواهشمند است از کم و کیف وقایع از ابتدا تا به حال اینجانب را تلگرافاً مستحضر فرمایند که در مذاکره با مقامات مربوط مطلب برای اینجانب روشن باشد و اگر تا به حال کمیسیونی برای رسیدگی شکایات آنها به محل نرفته امر فرمایند زودتر بازجویی جامع و بیشتری به عمل آمده نتایج را اعلام دارند. آسوری‌های خیال دارند به سازمان بین‌المللی پناهندگان متوسل شده در خواست کنند در اثر آزار و اذیت ایرانیان، آسوری‌ها را از ایران ببرند و در این موقع اینجا صلاح نمی‌داند که چنین ملجاء پیش آید و دولت باید در استمالت آنها بکوشند بلکه این غائله به نحو بی سر و صدا رفع شود.»

۸

وزیر وقت امورخارجه محمدعلی همایون‌جاه طی نامه‌ای محرمانه خطاب به نخست‌وزیر درخواست کرد وزارت جنگ و استانداری آذربایجان هر چه زودتر نسبت به ارائه توضیحات برای سفیر ایران در واشنگتن اقدام کنند. او در توضیح بیشتر افزود «جناب آقای علاء سفیر کبیر شاهنشاهی در واشنگتن در تاریخ دهم اسفندماه تلگرافاً نسبت به شایعات بی‌خانمانی ده‌هزار آسوری و طرد شدن آنان از قراء و محل سکونت‌شان اظهار نگرانی نموده بودند. مراتب به عرض جناب اشرف آقای نخست‌وزیر رسیده پاسخ تلگرافی صادر گردید که شایعات مزبور به هیچ وجه صحت ندارد و یک نفر هم از مسکن خود در آذربایجان طرد و رانده نشده است.اکنون تلگرافات دیگری از سفارت کبری شاهنشاهی در واشنگتن در این باره به عنوان وزارت امورخارجه و جناب اشرف آقای نخست‌وزیر رسیده است ... چون موضوع شکایت آسوری‌ها در آمریکا کسب اهمیت نموده و جناب آقای علاء تقاضا دارند از کم و کیف وقایع مستحضر گردیده نزد مقامات وابسته رفع شبهه و سوءتفاهم بنمایند خواهشمند است با مراجعه به وزارت‌های جنگ و کشور و استانداری آذرباجان حقیقت امر و علت این شکایت را معلوم و سابقه آنها را در جنگ اول و دوم و وقایع اخیر آذربایجان به وزارت امور خارجه مرقوم فرمایند، مراتب هر چه زودتر به استحضار سفارت کبری شاهنشاهی در واشنگتن برسد.»

۹

یکی از مهم‌ترین گزارش‌هایی که از سوی طرف آسوری این ماجرا در دست است گزارشی است به قلم عیسی شمعون اسقف کاتولیک کلیسای شرق و کشیش آسوریان که به‌عنوان یکی از رهبران آسوری برای دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال شده است.در این شکایات که متن آن توسط سفارت ایران در واشنگتن به تهران مخابره شده است وی ضمن ارائهٔ روزشماری از وقایع آذربایجان از یک منظر آشوری و همچنین اشاره به سرگذشت مجموعه‌ای از روستاهای آشوری‌نشین، خاطرنشان ساخته بودکه در خلال آشوب‌های اخیر «... بیست و چهار قصبه آسوری نشین را کلاً یا جزئاً غارت نموده و آتش زده اند و صدها نفر از ساکنین آن را که آسوری هستند به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسانیده‌اند ...» و این در حالی بود آسوری‌های آذربایجان «از دو میلیون جمعیت تقریبی آذربایجان ۱۵۰۰۰ نفر آسوری مسیحی ...» را تشکیل می‌دادند «... که غالباً در منطقه رضائیه از زمان بسیار قدیم اقامت دارند. این عده از با وفاترین و مطیع‌ترین و صادق‌ترین اتباع ایران بوده که عموماً غیرمسلح و تحت رحم و شفقت اکثریت مسلمان کاملاً مسلح به سر می‌بردند. بدین طریق ملاحظه می‌شود که نقش آسوریان در نهضت استقلال طلبی آذربایجان فوق العاده ناچیز و بلااثر بود و از هر حیث تابع جریان حوادثی بودند که نمی توانستند در برابر آن ایستادگی ورزند.به علاوه دولت ایران از این امر کاملاً مطلع و آگاه می‌باشد.» وی در ادامه درخواست کرده بود «یک کمیسیون بی‌طرف از طرف سازمان ملل متحد به آذربایجان اعزام گردد که تحقیقاتی در باب علت قتل‌عام اخیر به عمل آورده و نظارت در جریان خسارات کسانی که اموال‌شان به غارت رفته و بستگان آنها به قتل رسیده‌اند بنماید. این کمیسیون باید تا زمان کشف راه‌حلّ قطعی برای مسئلهٔ آسوری‌ها در آذربایجان توقف کند ... دولت ایران باید عفو عمومی را در مورد سکنهٔ آسوری‌ای که اکنون زندانی و در انتظار محاکمه می‌باشند اعلام و مجری دارد و در صورتی که دولت ایران مدعی باشد که زندانیان مزبور مجرم تشخیص داده شده‌اند باید در برابر یک دادگاه بین‌المللی و نه محاکم صالحهٔ ایران محاکمه گردند.» در بخش‌های پایانی این گزارش نیز برای رسیدگی بیشتر به وضعیت موجود، خواستار رسیدگی قطعی و نهایی سازمان ملل به وضع آشوری‌ها همه در ایران و هم در عراق شد.

واکنش مقامات ایرانی

واکنش مقامات ایرانی نسبت به شکایات رهبران جامعه آشوری ابتدا با ناباوری همراه است؛ وزیر امورخارجه، محمدعلی همایون‌جاه ضمن ارائه پاسخی به سفیر کبیر ایران در واشنگتن یعنی حسین علا می‌نویسد پیرو وصول گزارش‌هایی از این دست، فرماندار شاهپور «... شخصاً برای رسیدگی به شکایات به شاهپور[سلماس] رفته و از وراشوت کشیش ساکن هفتوان [روستای مذکور در دهستان زولاچای، از توابع بخش مرکزی شهرستان سلماس در استان آذربایجان غربی

است] و اهل محل از حقیقت قضایا جویا شده معلوم گردیده است که قبل از ورود نیروی دولتی به آن حدود در موقعی که متجاسرین از بین رفته بودند، اهالی محل برای تأمین اهالی ده اشخاصی را مأمور می‌کنند که اسلحه چند نفر از افراد مسیحی و مسلمان را که با متجاسرین هم‌عنان بودند بگیرند آنان مقاومت کرده زد و خوردی در می‌گیرد و دو نفر کشته می‌شود و نظر به عصبانی بودن اهالی بر ضدّ متجاسرین، اموالی هم از اهالی ده غارت کرده‌اند. بعد از ورود قوای دولتی قضیه تحت تعقیب واقع شده قسمت مهم اموال غارت شده اخذ و با اطلاع خود کشیش به صاحبانش مسترد و برای استرداد مختصر اموال باقیمانده دستور لازم به بخشداری صادر می‌شود .در رضاییه نیز که مسیحیان و مسلمانان شکایاتی داشتند از طرف استانداری آذربایجان دستور مؤکد صادر شده است فوراً کمسیون با حضور نماینده اعزامی از مأمورین و معتمدین محل تشکیل به قضایای دورهٔ متجاسرین و ایام فترت رسیدگی و احقاق نمایند.»[۱] [۳]

اما حسین علاء در واشنگتن این را کافی ندانست و تأکید کرد تدابیری اتخاذ گردد که «... نه فقط از آزار و اذیت آنها جلوگیری شود بلکه اگر واقعاً موقع ورود قوای دولتی به نواحی آذربایجان و زد و خورد با عمال خارجی یک عده بی گناهی از اینها مورد آزار و و صدمه واقع شده اند در صورت امکان در مقام جبران خسارات وارده به آنها بر آیند.به قراری که به اینجا اطلاع رسیده است هزاران آشوری به دست ساکنین قرای همجوار آنها به قتل رسیده و از هتک ناموس و نهب و غارت مساکن و اموال آنها هیچ فروگذار نشده است و مأمورین نظامی ما هم اگر در این کار دستی نداشته اند لااقل ساکت ایستاده و هیچ درصدد ممانعت برنیامده‌اند ... اما به رغم آن که گفته شد که چنین وقایع اساس نداشته و هیچ کس از خانه خود طرد نشده و این شهرت‌ها از ناحیه ماجراجویان داده شده است لیکن این جواب آنها را قانع نکرد و می‌گویند در اصل قضیه که اذیت و آزار و قتل آشوری‌ها باشد تردیدی برای آنها نیست و اخبار صحیحی در این باره به آنها رسیده است و اظهار تعجب می‌کردند که ما خواسته ایم این وقایع را منکر شویم.» حسین علاء در ادامه افزود «اینجانب به خوبی از سابقه و تاریخ این قوم مطلع و می‌دانم در گذشته چه فتنه و فسادهایی از ناحیه آنها برخاسته لیکن در این موقع با در نظر گرفتن مطالبی که در اینجا می‌شنوم هیچ صلاح ایران نیست که کمترین بهانه دست آنها بدهیم حتی شنیده‌ام که می‌گویند اگر ایران دست از کشتار و اذیت این قوم برندارد همکیشان آنها در اینجا که یک اتحادیه تشکیل داده اند موضوع را به ملل متحده خواهند برد و از آن سازمان رسیدگی به احوال هم مذهبان خود را خواهند خواست. البته متوجه هستند اگر کار به اینجا بکشد چه اشکالات و محظوراتی برای ما تولید خواهد کرد زیرا حامیان آشوری‌ها از خرج باکی نخواهند داشت و با

تبلیغات خود که در این مملکت با بودن پول کار بسیار سهلی است نام نیک و با حیثیت ایران را خراب و ضایع خواهند کرد ...»

اگرچه در یکی دیگر از گزارش‌های حسین علاء آمده بود که زعیم روحانی آشوری‌ها «... در ضمن ملاقاتی که از اینجانب نمود اقرار نمود که در حدود دویست سیصد نفری آشوری در مدت رژیم تحمیلی وارد قوای دمکرات‌های قلابی شده بودند لیکن می‌گفت این امر منحصر به آشوری‌های نبود از مسلمانان نیز عده زیادی به قوای مزبور به حکم اجبار ملحق گشته بودند و علی هذا اگر انتقام یا مجازاتی به عمل می‌آید باید شامل همه مقصرین گرددد نه تنها شامل قوم آشوری ...» درعین‌حال حتی در واشنگتن نیز «... اخباری را که خود آشوری‌ها منتشر ساخته یا موضوع شکایت به وزارت امورخارجه آمریکا و سازمان ملل متحده و این سفارت قرار داده‌اند اغراق آمیز تلقی کرده‌اند و می‌دانند که حقیقت امر به قسمی که آنها وانمود می‌کنند نیست ولی از طرف دیگر چون طبق گزارشاتی که از منابع مختلفه به آنها رسیده است به حقیقت امر هم واقف شده‌اند صلاح ما را در این می‌دانند که در خواباندن این غائله مخصوصاً سعی وافی به عمل آورده و در نتیجه از تبلیغات سوء آنها بر علیه ایران جلوگیری کنیم....»

حسین علاء از تحولات بین‌المللی پیش رو و سوء تأثیر بحث آسوری‌ها در آن میانه نیز نگران بود. به عقیدهٔ او «... در چنین موقع بحرانی ایران که علاوه بر آن کنفرانس مسکو در شرف افتتاح، موضوع نفت شمال عنقریب تجدید و زمزمه اذیت و آزار آشوری‌ها آغاز و شهرت اختلاف بین ارتش و ژاندارمری به گوش می‌رسد هیچ مصلحت ایران نمی‌دانند که اختلافاتی

در مرکز پدید آید و حتی شهرت این قبیل اختلافات لطمه به منافع ایران وارد می‌آورد. در این موقع که ایران می‌خواهد در مذاکرات صلح شرکت کند و جبران خسارات وارده به‌خود را مطالبه نماید این قبیل شهرت‌ها هچ کمکی به پیشرفت منظور او نخواهد کرد... اینست که خواهشمندم مقرر فرمایند اخبار مهمه کشور را از قبیل جریانات انتخابات مجلس، عملیات ارتش در آذربایجان و سایر ایلات و مذاکره مهمه که در مرکز به عمل می‌آید همه را محرمانه به طور اخبار هفتگی به اینجانب تلگراف نمایند که از جریانات مملکتی این طور بی اطلاع نباشم و مجبور نباشم اطلاعات خود را از مطبوعات و مسافرین یا مقامات مربوطه اینجا به دست آورم. اخبار را هم مقرر فرمایند از روی صحت و دقت بدهند نه اینکه مانند قتل و غارت آشوری‌ها اکتفا به تکذیب قطعی نموده بگویند چنین چیزی اصلاً واقع نشده است.» همزمان با این رویدادها، رسانه‌های بین‌المللی مانند خبرگزاری آمریکایی آسوشیتد پرس و روزنامه هرالد تریبون و نشریاتی مانند المقطم و اخبارالیوم در مصر به انتشار گزارش‌هایی دربارهٔ این نامه پرداختند.

در همین روزها برخی از روزنامه‌های تهران از جمله روزنامه آتش، از نو با اشاره به ماوقع تجدید مطلع کرده، نوشت «آسوری‌ها و مهاجرین با دستور سرچشمه فساد کمیته مخفی تشکیل داده امنیت جانی و مالی را از مردم سلب نمودند و به قتل و غارت و ترور شروع کردند به دروازه‌ای ریخته چند نفر ژاندارم و پاسبان را مقتول و هر شب به خانه یکی از اهالی و یا کلانتری هاحمله و قتل [و]فجایع زیادی مرتکب شدند و همین کمیته بود که با دستور بیگانه ،اکراد را تحریک نمودند در سال ۱۳۲۱ در ماه اردیبهشت تمامی دهات را اکراد غارت نمودند...» به گفتهٔ آتش «...اهالی ستمدیده رضائیه از دولت شاهنشاهی ایران انتظار دارند چنانچه دولت علیه بخواهد از حقوق خود نسبت به متجاسرین و عوامل فوق عفو و اغماض نماید از حقوق حقه ملت عفو و اغماض نفرمایند.»

ادامهٔ تلاش‌های حسین علاء

در کنار انتشار گزارش‌هایی از این دست در ایران، حسین علاء نیز کماکان در تلاش خود برای کاستن از آتش این مناقشه رایزنی‌های دیپلماتیک و سیاسی خود و تعامل با برخی از رهبران آسوری‌ها و حتی مقامات امریکایی را تشدید می‌کند. او در ۱۲ فرودین ۱۳۲۶ گزارش داد «... امروز رییس روحانی آشوری‌ها که برای مذاکره با اولیاء وزارت خارجه به واشنگتن آمده بود از اینجانب نیز ملاقات کرد مجدداً شرحی از وقایع آذربایجان در زمینه شکایات سابق که ضمن تلگرافات عدیده اطلاع داده‌ام بیان، نامه که از مبلغین مسیحی آذربایجان که وقایع را خود دیده و به کسان خود در اینجا نوشته اند ارائه داده است. اینجانب به مشارالیه اطمینان دادم که در ایران آشوری‌ها هم مانند سایر ایرانیان در مقابل قانون مساوی و دولت منتهای کوشش را دارد

که هیچ تبعیض یا اجحافی نسبت به آنها نشود و متذکر شدم که اگر چه مطالبی را که شنیده است حتماً اغراق آمیز و اگر روی داده باشد به واسطه طرفداری آشوری‌ها از دمکرات‌های آذربایجان و در اثر خشم اذهان عمومی بوده مع هذا از دولت تقاضا کرده‌ام موضوع را مورد رسیدگی دقیق قرار داده نتیجه را اعلام فرمایند که رفع سوء تفاهمات بشود. مشارالیه را متقاعد ساخته که از نشر مطالب خودداری کند تا جواب برسد...» علاوه بر این وی خواستار آن شد که «... عجالتاً بفرمائید دستور بدهند آسوری‌هایی را که در رضاییه زندانی هستند خلاص نمایند موجب قدری تسکین خاطر آسوری‌های آمریکا خواهد بود ." وی در تلگرافی دیگر به تهران[۷] این گمانه را طرح می‌کند که ممکن است طرح مسائل آسوری‌ها از سوی گروهی از آسوری‌هایی صورت گیرد که خود در سال‌های جنگ بین‌الملل اول در این امر دخیل بودند و متذکر شد «... چون ظن قوی می‌رود شکایت کنندگان در آمریکا از مسببین غائله آسوری‌ها در جنگ اول می‌باشند اسامی آنان را تحقیق و تلگراف فرمایید اطلاعات لازمه نیز از مقامات مربوطه خواسته شده به اسرع وقت فرستاده ...» شود.

۳ ۸

در یکی از نخستین واکنش‌های مقامات دولتی نسبت به این شکایات، علی منصور استاندار آذربایجان، ضمن اشاره به آن که «... در تبریز و رضاییه نیز پیشوایان مذهبی مسیحیان مزبور شکایاتی دایر به وقوع پاره قضایای غارت و ایذاء نسبت به آنها نموده اند که در هر مورد اقدامات جدی و مؤثر در رسیدگی و تحقیق و تعقیب قضایای به عمل آمده ...» با تأکید بر «... یک مورد راجع به سکنه ارمنی بعضی دهات شاهپور است که به فرمانداری خوی دستور مؤکد صادر گردیده ...» سعی کرد از چگونگی بروز این نوع حوادث تصویری به دست دهد. به گزارش منصور «... اینک با ملاحظه گزارش فرمانداری مزبور توجه خواهند فرمود که قضایا مربوط به ایام بحرانی بوده که متجاسرین فرار کرده بودند و هنوز قوای دولتی وارد نشده و بعضی اهالی محل در حال عصبانی و تأثر از فجایعی که از همین مسیحیان در دوره استیلای متجاسرین دیده بودند به عملیات انتقامی پرداخته اند ولی به محض ورود قوای دولتی جلوگیری به عمل آمده و نظم و امنیت کامل برقرار گردیده و این وقایع منحصر به حوزه مسیحیان نبوده بلکه مسلمانان نسبت به عناصر مفسد و خائنی که هم مذهب خودشان نیز بوده اند در اغلب نقاط آذربایجان با حالت عصبانی در آن چند روز اوقات فترت تعرضاتی نموده اند و بعد به کلی جلوگیری و موقوف شده است.با این‌حال محض تکمیل دقت به فرمانداران رضاییه و خوی دستور مؤکد صادر گردیده که در رضاییه فوراً کمیسیونی مرکب از فرماندار و نماینده لشکر و رییس شهربانی و رییس دادگستری یا دادستان با دو نفر از معتمدین محل تشکیل داده در صورت اقتضا یک دو نفر نماینده هم از مسیحیان بخواهند و به دقت قضایای دوره متجاسرین

و ایام فترت را رسیدگی و حقایق را معلوم نموده گزارش دهند ...[که] ... پس از انجام رسیدگی کمیسیون گزارش آن تقدیم خواهد شد.»

گزارش مولر

در حالی که تلاش مقامات ایرانی برای ارائهٔ گزارشی از آنچه گذشت و وضعیت فعلی آسوری‌ها ادامه داشت، گزارش کلیسای پروتستان و میسیون مذهبی آمریکایی‌ها که توسط استفان خوبیار و هوگو مولر تهیه شده بود نیز تدوین و نسخه‌ای از آن نیز به وزارت امور خارجهٔ ایران رسید. ابتدا مولر در نامه‌ای به شخصی به نام دادز دبیر کلیسای پرسبیتر میسیون مذهبی خارجی گزارشی از رویدادهای موجود دربارهٔ آسوری‌ها در ایران ارائه کرد و نوشت «به عقیدهٔ ما، هیئت آسوریان مقیم آمریکا هرگاه بر وضعیت کنونی واقف گردیده و آگاه شوند که متجاوز از بیست قریه مسیحی‌نشین دستخوش غارت قرار گرفته و بیش از پنج هزار نفر از اهالی که اغلب آنها آشوری و پاره‌ای ارمنی می‌باشند آسیب دیده‌اند از بذل و مساعدت دربارهٔ آنها دریغ نخواهند نمود. به‌خصوص که عده زیادی هم از این اشخاص در گذشته صاحب مکنت بوده و اکنون تمام دارایی آنها با اغنام و احشام که منبع اشاعهٔ آنها به شمار می‌رفت به تاراج رفته و به طوری از هستی ساقط شده‌اند که حتی لحاف و لباس دیگری جز آنچه به تن دارند در اختیار آنها نیست.» و در ادامه مدعی شد «آسوریان ایران از اصل تساوی حقوق با مسلمان‌ها محروم بوده و اکنون هم دارای حقوق متساوی نمی‌باشند و پیوسته آنها یک نوع بیگانه شناخته شده‌اند و بدین‌لحاظ یک اثر روحی خاصی در آنها تولید نموده است هنگامی که نهضت دموکراتیک در آذربایجان تحت سرپرستی روس‌ها به وقوع پیوست مسلمان‌ها و مسیحی‌ها توأماً یا تحت‌تأثیر قرار گرفته یا با زور و تهدید به این نهضت پیوستند زیرا عنوان دموکراسی آنها را فریب داده و این طور تصور می‌نمودند که به اتکاء این نهضت می‌توانند خود را از چنگال مظالم طبقه اشراف نجات داده و یک حکومت ملی برای توده مردم تشکیل دهند.

بدیهی است توده مسیحی به خصوص برای ایجاد یک دموکراسی که تحت حفاظت یک دولت غیرمسلمان باشد راغب‌تر بوده و بیشتر حاضر به کمک و مساعدت بوده بعداً هنگامی که اوضاع تغییر یافت مسیحیان اسلحه خود را در مقابل حکومت مرکزی بر زمین گذاردند ولی مسلمان‌هایی که با مسیحیان به دموکرات‌ها پیوسته بودند بر علیه آنها قیام نموده و در نتیجه یک کینه و بغض شدیدی بین دو نژاد (یعنی آسوریان و مسلمان‌ها) ایجاد شده که من تاکنون نظیرش را ندیده‌ام.»

در ادامه بخش‌هایی از این گزارش را نقل می‌کنیم که به رغم طولانی بودن، تصویر جامعی از وضعیت آن سامان به دست می‌دهد: به نوشتهٔ مولر «مسافرت ما برای کسب اطلاعات و

تحقیقات روی هم رفته ده روز به طول انجامید که هفت و روز و نیم آن در شهر رضاییه و قراءِ اطراف آن صرف شد. در طی این مسافرت ما از چهارده قریه در کنار رودخانه‌های نازلو و رودخانه و شهر وبراندور[رودخانه باراندوز و روستایی به همین نام در اطراف ارومیه]دیدن کرده و با فرماندار محل و مقامات نظامی مذاکره نموده و با عده زیادی از سران قبیله مسلمان‌ها و آشوری‌ها و همچنین روستاییان مسلمان و مسیحی گفتگو نمودیم.

از مجموع ۱۴ قریه که ما دیدن کردیم ده قریه غارت شده بودند که بعضی از آنها به کلی تاراج شده و بعضی‌ها کمتر غارت شده بودند ولی در هر یک از آن قراء به طور کلی یک منظره هویدا بود. یعنی خانه‌های بی‌درب و پنجره و اطاق‌های خالی از هرگونه شیء بهادار، کف اطاق‌ها پر از کوزه شکسته و کاغذپاره. اصطبل‌ها خالی از حیوانات. چندین خانوار دور یکدیگر در یک خانه روی هم ریخته و زیر کرسی‌هایی گرد هم و دائماً در ترس و لرز از بیم آنکه مبادا مجدداً غارتگران سروقت آنها بیایند به سر می‌بردند. خانه‌هایی که روی هم رفته مورد حمله و چپاول اشرار قرار گرفته بودند خانه‌های ارامنه و آشوری‌های مسیحی می‌باشند اما خیلی‌ها به ما گفتند که بعضی از مسلمان‌ها مخالف این عملیات هم مذهب های خود بوده و حتی در بعضی مواقع به مسیحی‌ها کمک نموده و آنها را حفاظت نموده اند.

مولر در اشاره به قریه چارباش، احتمالاً محله چهاربخش یعنی یکی از محلات آسوری نشین شهر ارومیه می‌نویسد «... ما به یک دهکده برخورد کردیم که کاملاً خالی از سکنه بود. بعد از جنگ بین‌المللی اول ما همین دهکده را دیده بودیم. در آن موقع این قریه کاملاً ویران بود و حتی دیوارهای آن به کلی خورد و بدون سقف بود. اهالی آن قریه کاملاً ویران بود و حتی دیوارهای آن به کلی خورد و بدون سقف بود. اهالی آن قریه دست استرحام به سوی آسمان دراز کرده بودند. معلوم می‌شود که خداوند دعوی آنها اجابت فرموده و به روستاییان قدرت و جرأت عنایت فرمود که بار دیگر آن را از ابتدا بنا نمایند و خداوند نتیجه زحمات آنها را عطا فرمود. تقریباً دو سال قبل که ما به دهکده آمدیم منازلی را که تازه ساخته و مفروش شده بودند مشاهده نمودیم اهالی این دهکده باز هم صاحب چیز و سعادتمند شده بودند اما حالا یک ذی روح هم در آن قریه وجود ندارد و غارتگران نه فقط اموال آنها را ربوده اند بلکه تمام درب‌ها و پنجره‌های آنها را خراب کرده‌اند. ...» قریه دیگری که مورد بازدید او قرار گرفت گل پاشان بود روستایی در دهستان بکشلوچای، از توابع بخش مرکزی شهرستان ارومیه «... این قریه قبلاً بزرگ و آباد بود. در این قریه تمام خانه‌ها به استثنای دو خانه به طور کلی غارت شده بودند که آن دو خانه هم از طرف مسلمان‌ها حفاظت می‌شده اند. ما از یک نفر از محافظین آن دو خانه سوال کردیم چگونه توانست خانه را از هجوم غارتگران محفوظ بدارد. او تبسمی نموده و جواب داد من به آنها گفتم شما از اینجا دور شوید و جای دیگری را غارت کنید. زیرا اینجا را من خودم

غارت خواهم کرد ...» او در ادامه نوشت: «... در گل پاشان تمام اثاثیه و اموال کلیسای کاتالیک ها[کاتولیک ها] غارت شده و کلیسای نستریان(نسطوری ها] هم تقریباً خالی شده بود.»

در توصیف «دیزاتیکا» احتمالاً روستای دیزج دیز در ۹ کیلومتری شهر خوی، از قریه‌ای بزرگ نوشت که «... ساکنین آن مختلط می‌باشند.ما ابتدا از قسمت مسلمان نشین آن قریه وارد شدیم و دیدیم که در آنجا اوضاع و پیکره به حال عادی خود باقی است.پرسیدیم که خانه‌های غارت شده کجا هستند ولی آنها از غارت خانه‌ها انکار نمودند بنابر این ما داخل کوچه‌های باریک این قریه شدیم در آنجا تدریجاً تعداد آشوری‌های افزایش یافت.آشوری‌های هم در ابتدا می‌ترسیدند که به ما منازل غارت شده خود را نشان بدهند ... در قریه دیزاتیکا دو خانه نظر ما را به خود جلب نمود.یکی از آنها خانه دو طبقه‌ای بود که متعلق به یک نفر ارمنی متمول و دیگر خانه محقر بیوه زن آشوری بود که هر دوی آنها را آتش زده بودند.»

مولر در ادامهٔ سفر از روستایی به نام جاماکی دیدار کرد او به یک انبار برخورد کرد که آن را «... اخیراً آتش زده بودند (بیش از یک ماه بعد از جریان غارت آزاد)که وقتی ما آنجا بودیم هنوز دود از آن متصاعد بود.موقعی که ما ظهر نشستیم با این مردم بیچاره که با نهایت سخاوتمندی برای ما نهار تهیه کرده بودند غذا صرف نماییم حس کردیم که خودمان دست کمی از غارتگران نداشتیم یکی از خانواده‌ها برای ما مقداری ماهی آورد.دیگری جوجه و فوری آنها را کباب نموده و با مقداری نان لواش و سرکه انگبین برای ما آوردند.حقیقتاً مهمان نوازی آنها در ما تأثیر فوقالعاده‌ای بخشید.»

دهکدهٔ دیگر تپه نخجوان یا به عبارت دیگر روستای نخجوان‌تپه در دهستان نازلوی شمالی بود که «... قریه بزرگی است و ساکنین آن ارامنه می‌باشند.در اینجا داستان غارت و چپاول به طوری که برای ما تعریف کردند از سایر قراء آرام تر بوده است.چون چند روزی قبل از وقوع حوادث و آشوب آنها اطلاع یافته و مقداری از اموال و متعلقات خود را به قریه همجوار خود در منازل مسلمان‌ها برده بودند همسایه‌های مسلمان به آنها نه فقط در حمل اثاثیه کمک نموده بودند بلکه مدت شش روز هم به آنها غذا داده و در منازل خود از آنها پذیرایی نموده بودند.

او در توصیف روستای موشاوا احتمالاً موش‌آباد از توابع دهستان طلا تپه بخش نازلو مذکر شد که «... خسارت این قریه از تمام قراءِ دیگر بیشتر بود زیرا ساکنین این دهکده را بیشتر روستاییان و مزارع تشکیل می‌دهند.»

به نوشتهٔ مولر «... در تمام این داستان‌های رقت‌آوری که ما می‌شنیدیم امثال جرأت و فعالیت فوق العاده و بذل مساعدت مسلمانان خیر خواه تعریف می‌گردید. موضوعی که در اینجا بحث می‌شود راجع به دهکده ادا» ...[احتمالاً روستا ادا یا آده در دهستان طلاتپه از توابع بخش نازلو است] ... «در سال ۱۹۴۲ موقعی که در کردستان انقلاب شده بود یکی از مسلمانان متنفذ قرای نزدیک ادا مورد حمله اشرار واقع شده بود و به طوری که تعریف می‌کرد حیات خود را مرهون مساعدت یک خانواده مسیحی که در قریه ادا سکونت داشت می‌دانست لذا وقتی که در اواسط دسامبر سال ۱۹۴۶ ابرهای تیره آسمان مناطق مسیحی نشین را فراگرفتند این مرد حاضر شد با فرزند خود برای ادای وظیفه اخلاقی حتی جان خود را به خطر بیندازد. بنابر این شبانه به این قریه حرکت کرده و تصمیم گرفت ولو به قیمت جان او هم باشد نگذارد این قریه دستخوش چپاول و غارت اشرار قرار گیرد ... روستائیان قریه ادا[آده] خیلی از کمک و مساعدت مسلمان‌ها تمجید و تعریف نمودند و خصوصاً نسبت به مسلمانان متنفذ آنجا که به آنها خیلی در حفاظت آن قریه سعی و جدیت مبذول داشته اند هنگامی که ما از مسلمانان آن دهکده اظهار تشکر نمودیم آنها به سادگی به ما جواب دادند ما کار دیگری غیر از ادای وظیفه انجام نداده ایم.»

به نوشتهٔ مولر «... قریه دگالا هم همین وضعیت را داشت.این قریه هم در ایام مصیبت و روزهای غارت بدون آسیب ماند و مردم این قریه هم حفاظت محل را مرهون اقدمات و مساعدت یک سیدی در قریه همجوار خود می‌دانند زیرا او خودش را بین دهکده و اشرار قرار داده و آنها را تهدید کرده بود که به هرقیمتی باشد ولو به قیمت جان وی هم تمام شود از آن قریه دفاع خواهد کرد.چون سادات در ایران محترم و مقدس هستند بدین لحاظ این قریه از آسیب اشرار محفوظ ماند ...»

به نوشتهٔ مولر در «قریه چارگوشی که تا درجه‌ای از غارت محفوظ مانده بود ...» نیز روال مشابهی طی شده بود «... روستاییان دو نفر از مسلمان‌های ساکنین آن قریه را به ما نشان دادند و به ما گفتند که چگونه این دو نفر اموال و اثاثیه مسیحی‌ها را در منازل خود جای داده بودند ولی در نتیجه چپاول یکی از آن خانه‌ها اثاثیه صاحب‌خانه مسلمان نیز به تاراج برده شده بود. چون با کمک و مساعدت دوستانه مسلمان‌ها و معاضدت سربازان دولتی این قریه بزرگ از تهاجم اشرار نسبتاً محفوظ مانده بود و اثاثیه و اموال مسیحی‌ها که در خانه مسلمان‌ها حفاظت شده بود چپاول نگردید»... به نوشتهٔ مولر «... این قریه فوراً تشکرات خود را به عرض اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی و جناب اشرف نخست‌وزیر رسانیدند.»

اردشاهی-[در دهستان ترکمان در بخش مرکزی ارومیه .] این قریه از غارت و چپاول اشرار مصون مانده است.اما با صرف هزینه یک عده از افراد مسلح مسلمان از قریه همجوار موافقت کردند که این قریه مسیحی نشین را محافظت نمایند مشروط بر این که مبلغ شش هزار ریال نقداً به آنها پرداخت شود.قرارداد بسته شد و این مبلغ به عجله جمع آوری گردیده و پرداخت گردید.اتفاقاً آن شب به خصوص حادثه‌ای رخ نداد.شب دوم هزینه یک رأس گاو از خانوادهٔ[خانواده‌ای یا هر خانواده] معین شد که روی هم رفته به ۵ رأس گاو بالغ می‌گردید.در هر حال به این پیشنهاد هم موافقت حاصل گردیده و گاوها به مأمورین حفاظت داده شد ولی آن شب هم کسی مزاحم آن قریه نگردید.شب سوم هم همین قرار تجدید گردید ولی درست سرموقع تحویل آنها یک دسته سربازان دولتی وارد قریه شده و آنجا هم از شر اشرار رهایی یافت و تاکنون به کسی آسیبی به آن نرسیده است.

گردآباد [از دهستان نازلوی جنوبی] این قریه به یک نفر مسلمان تعلق دارد که سعی فراوانی برای استقرار امنیت در تمام دشت رضاییه به عمل آورد که حتی جان خود را هم در خطر انداخت.روستاییان این قریه ارمنی هستند و به خانه‌های آنها آسیب نرسیده است..»

پس از ارائه نسخه‌ای از گزارش مولر به وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مختلف، وزارت کشور پاسخی تدوین و به وزارت امور خارجه ارسال می‌کند. در گزارش پس از کلیاتی چون موارد ذیل «دولت شاهنشاهی اصولاً نسبت به اتباع خود آن هم در این گونه امور ابراز طرفیت نمی نماید

سهل است نسبت به ساکنین سرزمین ایران صرف نظر از تابعیتی که دارا باشند از لحاظ انسانیت و نوع پروری هم باشد منتهای توجه را داشته و در حدود امکان رفتار عادلانه و متساوی نسبت به همه از جهت حقوق عمومی اعمال می‌نماید و همه افراد را صرف نظر از کیش و آیین در اجرای عادات مذهبی خود آزاد گذارده و در همه امور آنها را تحت حمایت خود می‌داند ...»
ادعا شد که پس از بررسی‌هایی به این نتیجه رسیده‌اند که «... از زمان استقرار نیروی دولتی در آذربایجان هیچ گونه تجاوزی نسبت به آسوری‌های به عمل نیامده است و ... روشن است که تمام وقایع مورد بحث در صورت صحت قبل از ورود نیروی دولت شاهنشاهی و یا در چند روز اولی بوده که هنوز ارتش در تمام قسمت‌های آذربایجان مستقر نشده و اهالی نیز از روی احساسات دولت‌خواهی و میهن‌پرستی و همچنین عکس العمل فعالیت‌های آسوری‌ها ... کارهایی کرده اند که شاید منحصر به مال و مسکن مسیحیان نبوده بلکه عموم اهالی به کسانی که با رؤسا و حزب دمکرات سازش و یا سر و سری داشته اندو باز از لحاظ احساسات میهن خواهی مشکوک بوده اند و عملیاتی نموده اند که البته چون نیروی ارتش در محل نبوده و سایر دوایر دولتی نیز رسماً دایر نبوده اند مسئولیت اعمال متوجه دولت نیست و پس از استقرار ادارات کوچک‌ترین اتفاقی رخ نداده سهل است مساعدت‌های مادی و معنوی زیادی با اهالی بدون توجه به مذهب آنها شده است...»

در ادامهٔ این گزارش با اشاره به این که «... حقیقتاً و عملاً تمام و یا اغلب آسوری‌ها به حزب دمکرات ملحق شده و از برپاکنندگان جریانات خلاف استقلال و تمامیت و مصالح عالیه کشور بوده اند و چنان که اطلاع دارند در موقع تسلط حزب دمکرات در آذربایجان هزاران اعمال زشت و تعدیات بی موقع و حتی قتل‌ها نسبت به افراد مطیع دولت شاهنشاهی از طرف آسوری‌ها و اعضای حزب دمکرات به عمل آمده است که البته مستلزم عکس العملی پس از برچیده شدن بساط حزب دمکرات می‌باشد ...» که بیشتر به توجیه این رخدادهای تأسف‌بار شباهت داشت، به جای سعی و تلاش برای ارائهٔ واقعیت امر به بخش‌هایی از خود گزارش مولر مبنی بر «مساعدت مسلمانان خیرخواه» تأکید شده بود «... مانع وقوع حوادث و بعضی شرارت‌ها نسبت به آسوری‌ها شده است و حتی در گزارش ذکر شده که مسلمانان اثاثیه عده‌ای از آسور یها را در منازل خود نگاهداری نمودند و بعضی از مسلمان‌ها مخالف این عملیات و شرارت‌ها بوده اند و مسیحی‌ها را حفاظت نموده اند و در جای دیگر نوشته اند موقعی که سربازها رسیدند از غارت قسمت اعظمی از دهکده جلوگیری به عمل آمد.»[۱]

کاملاً روشن بود که مقامات محلی هنوز به اهمیت بازتاب این وقایع در سطوح بین‌المللی واقف نبودند کما این که علی منصور در واکنش به گزارش مولر «اشعار می‌دارد راجع به انتشاراتی که در مورد سوء رفتار مسلمان‌ها نسبت به مسیحیان از چندی قبل داده شده و

شکایاتی که در این موضوع چند نفر از آنها عنوان نموده در آمریکا موضوع تبلیغات قرار داده بودند رسیدگی‌های کافی در محل شده و ... دلایل مثبته به دست آمده است که ثابت می‌کند عنوانات مذکور مغرضانه و وقایعی که رخ داده در جریان احساسات ملی ضد ماجراجویان و خائنین بوده و به هیچ وجه جنبه ضد مسیحی نداشته و آنچه هم واقع شده بسیار کوچک تر و کمتر از آن بوده که شهرت داده اند ...» منصور بر این باور بود که «... وزارت امورخارجه مدارک و دلایل کافی در رد اظهارات چند نفر مغرض و دسیسه کار که به عنوان غمخواری مسیحیان منظورشان اجرای تبلغات سیاسی و اجتماعی ضد ایران است در دست دارند و عقیدهٔ اینجانب این است که سفارت کبری ایران با داشتن دلایل قوی نباید این طور اظهار نگرانی نمایند بلکه بایستی جداً در تکذیب مفتریات پافشاری کنند و در صورت اقتضا اعلامیه صادر نمایند.» وی همچنین خاطرنشان کرد که تاکنون چند دفعه با کنسول آمریکا و مأمورین و اشخاص دیگر آمریکایی اعم از مذهبی یا غیر آن که به آذربایجان امده اند مذاکره و اوضاع و احوال را تشریح نموده و سبک رفتار مسلمانان و دولت ایران را با مسیحیان که به کلی عادلانه و با مهربانی می‌باشد و این که قانون اساسی ایران فرقی از حیث حقوق بین افراد ایرانی اعم از مسلمان و غیر مسلمان نمی گذارد جنبه اخلاقی مردم ایران نسبت به ملل متنوع توضیح نموده‌ام پس از وصول نامه اخیر وزارت خارجه نیز در موقعی که آقای سوتن کنسول امریکا که مأموریتش در تبریز خاتمه یافته کنسول جدید آقای هربرت دسبی واک را برای معرفی به استانداری آورده بود مجدداً موضوع را مطرح و به گزارش‌های مولر اشاره نمودم که چگونه از حقیقت دور و اغراق آمیز است آقای سوتن اظهارات مرا اساساً تصدیق و اضافه نمود که از این گزارش‌های مطلع بوده و خودش تحقیقات و مطالعات نموده حقایق را به مقامات رسمی متبوع خود گزارش داده است به عقیده او ایرانی‌ها با مسیحیان از روی کمال مهربانی و انصاف رفتار می‌کنند و قضایای اخیر آذربایجان عکس العمل ملی ناشی از فشار ماجراجویان تجزیه‌طلب بوده نه حس ضد مسیحی ایرانی و وقایع هم خیلی کوچک تر از این است که جلوه می‌دهند...» اما با پیگیری‌های مکرر علاء و درخواست وی برای رسیدگی به وضعیت آسوری‌ها، تعیین کمیته‌ای برای بررسی خسارات وارده و جبران آن استاندار آذربایجان ،علی منصور صادقی‌نژاد رئیس فرهنگ آذربایجان را به عنوان نماینده خود انتخاب کرد و صادقی نژاد نیز با همکاری مقامات محلی در ارومیه برای رسیدگی به وضع آسیب دیدگان کمیته‌ای را تعیین می‌کند در اعلانی که به این مناسبت منتشر شد از غارت‌شده‌ها و مالباختگان خواسته شده بود به این کمیسیون «... مرکب از چند نفر معتمدین مسلمان و مسیحی مراجعه نمایند تا پس از رسیدگی برای استرداد اموال اقدام شود...»

٤ ٣

در این میان چنین به نظر می‌رسید که بالاخره تلاش‌های مقامات برای ارائهٔ تصویری متفاوت از آنچه گذشت به تدریج کارساز واقع شده و شاهد آن هستیم که اردیبهشت ۱۳۲۶ گروهی از آشوری‌های استان آذربایجان غربی با نوشتن نامه‌ها و تلگراف‌هایی خطاب به مسئولین کشور از جمله شاه و نخست‌وزیر ضمن رد هر نوع کشتار و خشونت علیه آسوریان، خواستار آزادی زندانیان آسوری شدند که به تهمت همکاری با فرقه دمکرات آذربایجان در بازداشت به سر می‌بردند. در یکی از تلگراف‌هایی که از سوئ چند تن از آسوریان ارومیه برای شاه ارسال شده آمده بود که «از بدو ورود نیروی دولتی نهایت محبت و مساعدت به فدویان به عمل آمده است و از هر حیث آسوده و در امان می‌باشیم. قبل از ورود قوا خسارات وارده با توجه به مشقات و صدمات دوره منحوس متجاسرین ناچیز و عملیات اجامر و اوباش نباید به حساب هم میهنان عزیز مسلمان آید و مختصر اموالی که از دهات آشوری نشین به غارت رفته بود پس از ورود نیرو به صاحبانش پس داده شد. اگر شکایتی به اسم آسوریان به پیشگاه مبارک یا هیئت معظم دولت تقدیم شده از طرف همکاران متجاسرین و از ترس مجازات قانونی بوده که خواسته اند به این نحو از تعقیب و مجازات در امان باشند.»[۵]

با تشکیل کمیسیون رسیدگی، به تدریج گزارش‌های دقیق‌تری نیز از ماوقع به دست آمد. در یکی از گزارش‌های این کمیسیون که تحت سرپرستی صادقی‌نژاد و عضویت «... آقای حسن وزیری بخشدار شاهپور و آقای دراشوت کشیش ارامنه و نماینده خلیفه گری و آقای مسعود پیام یاذ از طرف رییس فرهنگ و اوقاف شاهپور و آقای ابرام خودکیان معتمد محلی و آقای تیگران پلوزیان کدخدای هفتوان ... تشکیل گردید آقای کشیش وس ایر ارمنه از ملاطفت و کمک‌هایی که به آنان برای حفظ و نگاهداری خود و اموالشان شده بود اظهار امتنان و تشکر نمودند و به طوری که اظهار می‌نمودند پنج تن جمعاً قبل از ورود نیرو به نفرات ارامنه تلفات جانی به شرح زیر وارد شده ۱- یک نفر با نام شاخیان درهفتوان که شخصاً به مناسبت ترس از انتقام مردم و وحشت از نتیجه عملیات دوره متجاسرین اقدام به انتحار به وسیله سم نموده است ۲- ارام نام در سوره [یکی از روستاهای دهستان زولاچای در بخش مرکزی شهرستان سلماس] که از متجاسرین بوده و به دست مردم همان ده کشته شده و علت اقدام مردم به این امر عملیات وی در دوره متجاسرین بوده است که به معتقدات مردم و اصول مذهبی مسلمانان و مسیحیان اهانت می‌کرده است. ۳-گوریک نام در آخته خانه [دهستان لکستان در بخش مرکزی سلماس] که به علت مقاومت در مقابل مأمورین انتظامات اعزامی از طرف کمیسیون متشکله انتظامی قبل از ورود نیرو و عدم تسلیم به قتل رسیده و ضمن زد و خورد بوده است. ۴-دانیال نام که وضع وی عیناً شبیه کوریگ و در همان آخته خانه بوده است. ۵-نرسس نام در قلعه که از مأمورین که از مأمورین فرقهٔ متجاسرین بوده و در نتیجه اعمال و رفتار خلاف خود و ایجاد عدم

رضایت از طرف مردم به قتل رسیده است ضمناً غارتی که از اموال دانیال و گوریک (پدربقوس) شده بود پس از ورود نیرو، قسمت عمده آن جمع آوری و به وسیله کشیش و معتمدین محلی به عیال آن دو سپرده شده است...». در ادامهٔ این گزارش بخشی از درخواست‌های مردم نیز منعکس شده بود: «۱- تشکیل دادگاه بخش تا از مراجعه به دادگاه یا نقاط دیگر بی نیاز شوند. ۲-تشکیل شعبهٔ بانک کشاورزی در شاهپور ۳-ایجاد وسایل دفع آفات نباتی به خصوص و در صورت امکان دفع آفات حیوانی [و] در خاتمه اظهار نمودند که پس از ورود نیروی دولت آسایش خاطر و آرامش برقرار است و فعلاً از نظر امنیت نگرانی وجود ندارد.»

در کنار تحرکاتی از این دست در واشنگتن حسین علاء هنوز بر لزوم رسیدگی سریع دولت به این مسئله تأکید داشت و اتخاذ اقداماتی برای استخلاص زندانیان آسوری و ارائه کمک به آسوری‌ها از جمله فراهم آوردن موجبات رسیدن کمک‌های ارسالی جامعه آسوری از امریکا به دست نیازمندان آسوری در ایران. علاء در تلگرافی به تهران درخواست می‌کرد: «آسوری‌های مقداری ملبوس کهنه برای همکیشان خود تهیه و می‌خواهند حمل کنند به نظر اینجانب مصلحت است اجازه حمل صادر در صورت امکان حقوق گمرکی هم از این محصولات دریافت نکنند منتهی باید توزیع ملبوس طوری به عمل آید که سوء استفاده نشود ... ضمناً رییس روحانی آنها راجع به استخلاص زندانیان اظهار نگرانی نمود استدعا دارد توجهی بفرمایید.»

البته علا در گزارش بعدی ارائه کمک خارجی به آسوریان ایرانی را مغایر منافع عمومی و ملی تشخیص داده و پیشنهاد می‌کند این اقدامات نه توسط خارجی‌ها بلکه توسط دولت در کشور صورت گیرد. به نوشتهٔ علاء «... با آن که اقدامات دولت در باب رفع شکایت آشوری‌ها به همکیشان آنها و مقامات مربوطه حالی شده و بی اثر هم نبوده مع هذا چون زمینه را برای تبلیغات و جلب توجه عامه مهیا می‌بینند هنوز دست نکشیده و صحبت قتل عام و غارت را ادامه می‌دهند. اعانه جمع می‌کنند و مبلوس مستعمل برای همکیشان خود در آذربایجان می‌فرستند.در اینجا جواب لازم به آنها و اشخاصی که از آنها طرفداری می‌کنند داده می‌شود ولی تا بهانه در دست آنها است استفاده خود را به ضرر ایران می‌کنند. خاتمه دادن به این جریانات ناگوار مستلزم این است که رسیدگی به شکایات استخلاص محبوسین و دستگیری از آنهایی که استحقاق آن را دارند با جدّیت تعقیب و این مسئله را یکی از مسایل مهمه کشور محسوب فرمایند. نماینده شیر و خورشید به محل برود و از طرف موسسه به آنها کمک کند.به مخبرین جراید خارجه هم جریان را بگویند.ممکن است در اعانت به مستحققان دولت مجبور به مخارجی بشود ولی این خرج در مقابل لطمه‌ای که به تبلیغات سوء و مضر آشوری‌ها به حیثیت ایران در این کشور وارد می‌آورد هیچ است. اطمینان دارم شخصاً به این موضوع توجه

فرموده و مقرر خواهند فرمود به هر نحو است زودتر رسیدگی به شکایات آنها خاتمه یافته، رفع این شر بشود...»[۸][٤]

سفارت ایران در واشنگتن با ارسال نامه‌ای به امضای وزیر مختار سفارت یعنی نوری اسفندیاری در گزارش دیگری ضمن انتقاد نسبت به کوتاهی‌های صورت گرفته در داخل کشور برای حل وفصل مسئله آسوری‌ها می‌نویسد: «البته به استحضار خاطر مبارک رسیده است که مجدداً پراودا در باره مردم آذربایجان اظهار همدردی و دلسوزی کرده و گفته است که آذربایجان آزادی خود را دو باره به دست آورد ...» نوری اسفندیاری در ادامه افزود «... متأسفانه وضعیت جغرافیایی کشور ما طوری است که باید همواره از دست همسایگان بزرگ خودمان در حال بیم و تردید و خطر زیست کنیم و به جای آن که آنها یک همسایه کوچک دولتی را مساعدت و معاضدت کنند هر وقت منافع‌شان اقتضا می‌کند او را هدف همه گونه اتهامات قرار داده و در مواقعی که برای خود ضروری می‌داند از هیچ قسم زورگویی مضایقه نکرده حتی باکی ندارند که ما را مورد هجوم واقع سازند. البته ایران که جز ادامه دوستی با همسایگان خود نیت دیگری ندارد باید در مقابل این روش همسایگان یک اقدامات اساسی جدی به عمل آورده و تا حدی مقدور اوست نگذارد بهانه‌ای به دست دولت بیگانه بیفتد تا از روش ما خرده بگیرند و دنیا را متوجه اوضاع داخلی ایران سازند....» به عقیدهٔ سفارت ایران در واشنگتن لازم بود «... دولت توجه خاصی به آنجا معطوف فرمایند با اصلاح وضعیت آن ایالت از صرف پول هیچ مضایقه نفرمایند و در انتخاب مأمورین معتمد و لایق و وطن‌پرست منتهای دقت را به عمل آورند.»

رایزنی‌های سفارت و شخص علا برای تعامل با پیشوای آسوری‌های آمریکا استمرار می‌یابد و امیدواری برای بازپس گیری شکایت توسط او بیشتر می‌شود. در یکی از گزارش‌های سفارت آمده بود «... هفته گذشته مارشیمون رییس روحانی آشوری‌ها از شیکاگو به دیدن اینجانب به واشنگتن آمد.» سه مرتبه در اینجا ملاقات به عمل آمد و یک مرتبه هم به ناهار دعوت شد روحانی آشوری‌ها از شیکاگو به دیدن اینجانب به واشنگتن آمد ... با مارشیمون سه مرتبه در اینجا ملاقات به عمل آمد و یک مرتبه هم به ناهار دعوت شد و به تفصیل از ابتدای وقایع آذربایجان و شرکت بعضی آشوری‌ها در نهضت تجزیه طلبان و اغتشاشات بعدی و توجهی که به وصف این عملیات از طرف مأمورین دولت نسبت به رفاه حال آنها شده و مسافرت اعلی حضرت همایونی شاهنشاهی به استان آذربایجان و تفقدات و مراحم ملوکانه در باره آنها همه را تذکر داده و خاطر نشان ساختم که مطالبی که نامبرده راجع به قتل عام آشوری‌ها و اذیت و آزار آنها شنیده است چنان که کراراً سفارت کبرا تذکر داده است اغراق آمیز و در باره موارد از قبیل قتل عام و چپاول دهات کاملاً بی اساس بوده است. مشارالیه گفت من رییس روحانی این طایفه

هستم و تصدیق می‌کنید وظیفه من است که اگر بشنوم نسبت به آشوری‌ها سوءرفتاری یا تبعیضی شده است در مقام رفع آنها برآیم و سوابق امر شاهد است که از ایران چه گزارش‌هایی راجع به وضع رقت آور آشوری‌ها می‌رسید و در اینجا هم کیشان آنها به من توسل جسته و برای برادران دینی خود شفاعت می‌طلبند و من هم بنا به تقاضای آنها و محض رفع وضع ناگوار آشوری‌های ایران متوسل به سفارت کبری و وزارت امورخارجه آمریکا و مقامات مربوطه شدم و می‌دانم که سفارت کبری منتهای کوشش را در این باب نمود و نهایت سپاسگزاری را دارم و ضمناً خوشوقتم که در این اثنا طبق گزارشاتی که رسیده است آشوری‌های ایران در اثر توجه ملوکانه و بنا بر دستور دولت وسایل آسایش آنها فراهم گردیده ...» حسین علاء در ادامه می‌افزاید «... به او اطمینان دادم که آشوری‌های ایران مانند سایر اهالی از کلیه حقوق و مزایای ایرانیان بهره‌مند و با سایر افراد کشور هیچ فرقی ندارند و نسبت به آنها هیچ‌گونه تبعیضی نمی‌شود و قرار شد تلگرافی به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معروض و سپاسگزاری خود را تقدیم بدارد همچنین تلگرافی به جناب آقای نخست‌وزیر عرض کند ...» به عقیدهٔ علاء «... نظربه این که موضوع آشوری‌ها در چند وقت قبل کسب اهمیت کرده و مکاتبات زیادی در این باب شده بود و اکنون به نحو رضایت‌بخشی خاتمه یافته و در اینجا هم از طرف مارشیمون به عموم آشوری‌ها آسایش حال آشوری‌های ایران اعلام می‌گردد به موقع است که از طرف اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی نیز در جواب عریضه تلگرافی مارشیمون پاسخی شرف صدور یابد که در اینجا قطعاً در جامعه آشوری‌ها و حتی در تمام کلیساها مؤثر واقع و موجب مزید سپاسگزاری و افتخار و خوشوقتی برادران دینی آنها خواهد شد. بدیهی است جناب آقای نخست‌وزیر نیز آنها را به پاسخی سرافراز خواهد کرد. با این جریانات موضوع شکایت آشوری‌ها در این کشور و انعکاسات آن به کلی مرتفع شده است و خودشان با نشر اخباری که راجع به وضع و حال آشوری‌های ایران دریافت کرده‌اند سوءتفاهمات را رفع خواهد کرد.»

۹

در این میان تلگرافی که از طرف پیشوای مذهبی آشوریان به نخست‌وزیر رسید از آن حکایت داشت که بالاخره تلاش‌های صورت گرفته بی‌نتیجه نبوده و آنها بر اتخاذ رویکرد دیگری تصمیم گرفته‌اند. در این تلگراف آمده بود «... طبق اخبار واصله مسیحیان آشوری در ایران عموماً اعلام می‌دارند که تشریف‌فرمایی اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی به استان آذربایجان و ابراز تفقد نسبت به کلیه آشوری‌ها که در وقایع اخیر آذربایجان دچار آسیب و آزار گردیده اند اثر عمیقی بین آنها بخشیده است لذا از لحاظ بذل مراحم ملوکانه و مساعی دولت در جهت بهبودی وضعیت آنها به کار برده شده است ایجانب تشکرات صمیمانه خود را به آن جناب تقدیم می‌دارم.» قوام‌السلطنه نیز در پاسخ به او ضمن تشکر «... از احساسات ۵ مودت‌آمیز و سپاسگزاری که از توجهات اعلی حضرت همایون شاهنشاه و دولت ایران نسبت به

کلیه آشوری‌هایی اسیب دیده در وقایع آذربایجان ابراز فرموده‌اید...» خاطرنشان کرد «... در هر مورد از طرف اینجانب و دولت ایران اقدمات مساعد به عمل آمده است. وزارت فرهنگ هم مشغول مطالعاتی برای پیشرفت امور تعلیم و تربیت اطفال آشوری می‌باشد.» [۱] پس از این رویدادها مارشیمون ضمن ارسال تلگرافی به علا سفیر ایران در واشنگتن از بازپس‌گیری عریضه خود از سازمان ملل متحد نوشت: «مطابق با روح دوستانه مذاکراتی که بین من، نوری اسفندیاری و شما برگزار شد، و درخواستی که از سوی جنابعالی مطرح شد، برای انصراف از دادخواست به تاریخ ۱۳ مارچ ۱۹۴۷، که از سوی بنده به نمایندگی از آشوریان ایران تقدیم سازمان ملل متحد شد. ...» با ابراز اطمینان از آن که «... تحت سلطنت خیرخواهانه و دولت مترقی شاهنشاه ایران، آشوریان ایران میتوانند از آزادی و عدالت و برابری که توسط قانون اساسی ایران تضمین شده است بهره‌مند شوند. در مقابل، مسیحیان ایران همانند پیشینیانشان، وفاداری و خدمات خود را تقدیم امپراتوری کهن ایران می‌کنند...». نسخه‌ای از نامهٔ خود را که در اعلان انصراف از دادخواست پیشین خطاب به دبیرکل سازمان ملل نوشته بود نیز ارسال کرد. [۲] [۵]

جمع‌بندی

با پایان جنگ دوم جهانی دستگاه دیپلماسی کشور چند پرونده بسیار با اهمیت را مقابل خود داشت. نخستین و مهمترین آنها پرونده عدم خروج نیروهای شوروی از بخش‌های شمالی کشور و در نتیجه استمرار فعالیت فرقه دمکرات آذربایجان بود. دستگاه دیپلماتیک کشور برای وارد آوردن فشار بر دولت و ارتش اشغالگر شوروی از ظرفیت‌های خود به خصوص تلاش‌های سید حسن تقی زاده و حسین علا در قالب سفرای ایران در بریتانیا و آمریکا نهایت استفاده را برد. سفر قوام به شوروی نیز مکمل این فعالیت‌ها بود. فعالیت‌هایی که گاه در تعارض با مواضع رسمی کشور قرار داشت و علیرغم اعلام علنی دولت بر مخالفت با پیگیری‌ها و مواضع علا و تقی زاده این دو در مقام نمایندگان دیپلماتیک کشور سعی در استفاده از ظرفیت‌های تازه نظم نوظهور جهانی برای دفاع از منافع ملی و خروج نیروی‌های شوروی از کشور داشتند؛ تلاشی که در نهایت با استفاده از تمام ظرفیت‌های دیپلماتیک کشور چه در سطح دیپلماسی با شوروی چه بسیج همراهی افکار عمومی بین‌المللی با مواضع ایران انجام شد. این پرونده با خروج ارتش شوروی از کشور و سپس با ورود نیروهای دولتی به شمال کشور عملا موجب اضمحلال فرقه دمکرات وابسته به شوروی در تبریز و فروپاشی جمهوری مهاباد شد.

اما اندکی بعد در همین سازمان ملل که زمینه‌ساز حل و فصل آن معضل اساسی شده بود، مسئلهٔ دیگری مطرح شد که اگر بدان رسیدگی نمی‌شد، می‌توانست پیامدهایی منفی برای وجههٔ

جهانی ایران داشته باشد. پرونده دوم برخلاف پرونده حضور نیروهای ارتش شوروی و اشغالگری شوروی به عنوان ابرقدرت پیروز جنگ دوم جهانی در ایران، این بار ماهیتی داخلی داشت.دولت و ملت ایران متهم به غارت و نهب و حتی کشتار آسوریان به دلیل همراهی و همکاری با فرقه دمکرات آذربایجان شدند.پرونده‌ای که به قول علا مخالف «منافع ایران و نام نیک و حیثیت ایران و مصلحت ایران» بود.این پرونده معنای دیگری نیز در پی داشت نفی رواداری تاریخی ایرانیان و فشار به اقلیتی کم شمار مسیحی در میان مسلمانان ایرانی. برای حفظ حیثیت و وجههٔ ایران حسین علا و همکارنش در واشنگتن تلاش‌های دیپلماتیک گسترده ای را آغاز کردند؛ از تعامل و گفتگو و رایزنی با طرف‌های شاکی یعنی رهبران جامعه آسوری ساکن در آمریکا گرفته تا توصیه‌های سیاسی به دولتمردان در داخل کشور برای رسیدگی هرچه سریع‌تر به شکایات آسوری‌ها، احقاق حق کسانی که احتمالاً ضرری متوجه مسکن و اموالشان شده، عفو زندانیان، اجازه ارسال کمک‌های جامعه مسیحی ساکن آمریکا به درون ایران. مخالفت با کوچاندن آسوری‌ها از ایران به خارج از کشور به گونه‌ای که جامعهٔ آسوری خواهان آن بود تعیین کمیته‌های حقیقت یابی و جبران خسارت آسوریان با مشارکت معتمدین محلی آسوری و مسلمان در آذربایجان، دسترسی به اسناد محرمانه و ارسال آن برای تهران تا با آگاهی از وقایع درون سازمان مللل اقدامات خود را پیش ببرد به گونه‌ای که پیشتر اشاره شد. از اهم این تلاش‌ها بود.

این رویداد سیاسی با اهمیت و و پیگیری‌های دیپلماتیک متعاقب آن و ختم پرونده آسوری‌های آخرین بخش از تلاش‌های دولتمردان ایرانی برای دور کردن پیامدهای حضور نیروهای شوروی در کشور بود که فرجام مثبتی یافت. پیشتر نقش حسین علاء در ماجرای خروج نیروهای شوروی از ایران تا حدودی مورد توجه مورخین و تحلیل‌گران قرار گرفته بود اما درباره نقش وی در رسیدگی به پرونده آسوری‌ها و حل‌وفصل آن تاکنون اثری قلمی نشده بود.

همچنین واکنش خشم‌آلود آذربایجانی‌ها نسبت به همکاران سابق فرقه، اعم از مسلمان و آسوری و مسیحی نیز از دیگر وجوه رویدادهای این دوره است که به پرونده آسوری‌ها در سازمان ملل ختم شد، این موضوع نیز نیازمند تحلیل و بررسی‌های بعدی است. به محض شکست فرقه و پیش از حضور نیروهای مسلح کشور در منطقه، این مسلمانان آذربایجانی بودند که به حسابرسی از همکاران فرقه به‌ویژه آسوری‌ها پرداختند. این بخش از تاریخ معاصر ایران نیازمند بررسی دقیق‌تر همه‌جانبه‌ای است. نه تنها آسوریان بلکه بسیاری از دیگر همکاران فرقه در شهرهای تبریز، زنجان، خوی، اردبیل و ارومیه و ... در روزهای شکست فرقه توسط مردم یا کشته شدند یا بازداشت و تحویل نیروهای دولتی شدند. این تحول بخشی از پیامدهای

تندروی‌های فرقه در دوران استیلای شوروی در آذربایجان است که تا کنون به جدّ مورد بررسی جامعه قرار نگرفته است.

در ابتدای این مقاله گفته شد استان آذربایجان غربی از نظر مختصّات زبانی، مذهبی، دینی و فرهنگی یکی از پیچیده‌ترین شرایط در ایران معاصر را ثبت کرده است. وقوع برخی تنش‌ها و چالش‌های زبانی و قومی و عشیره‌ای و طایفه‌ای و زبانی و مذهبی در تاریخ معاصر در این حوزه، پدیده‌ای قابل‌تأمل است. شورش اسماعیل آقای سمیتقو، حضور آسوری‌ها در دوره جنگ نخست بین‌الملل، بحران فرقهٔ دموکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد در سال‌های ۲۴ و ۲۵ و نیز بروز حوادث مرتبط با آسوری‌ها در سال ۲۵ و سلسله درگیری‌های اوایل انقلاب، نشانگر ابعاد مختلف این پدیده در این استان بااهمیت است. همسایگی این استان با سه کشور ترکیه و عراق (اقلیم کردستان عراق) و جمهوری آذربایجان و نزدیکی به جمهوری ارمنستان بیش از پیش اهمیت این استان از نظرگاه این دست از مباحث را نمایان می‌سازد. به‌ویژه که در کشورهای همسایه نیز شاهد ظهور و استمرار مباحثی هستیم که به نوعی نیم‌نگاهی به این استان دارند. لذا به نظر می‌رسد توجه ویژه و خاصی باید به این استان مبذول شود و از نظرگاه مباحث قومی توجهی کارشناسی و جامع می‌طلبد.

یادداشت‌ها

۱ - قتل‌عام آشوری‌ها "سمیل عراق" هفت اوت ۱۹۳۳ انتهیه و تألیف بانی‌پال رامسین، انتشارات ایلوا انتهران تیر ماه ۱۳۶۱ ص ۸

۲ - سیروان خسروزاده، راه بی سرانجام نگاهی به سرگذشت آسوریان در جنگ جهانی اوّل نشر و پژوهش شیرازه کتاب ماهنامه چاپ پنجاه‌اول ۱۳۹۷: ص ۲۱

کتاب پژوهشی سیروان خسروزاده یکی از مهمترین منابع تحلیلی و تاریخی در باره سرگذشت آسوری‌ها در جنگ نخست جهانی در ایران است.

۳ روزنامه پرچم ۶ تیر ۱۳۲۱

٤ کاوه یدالله در فصلنامه فرهنگی اجتماعی گفتگو شماره ۵۳ مرداد ماه ۱۳۸۸ ارومیه و تحرکات «کمیتهٔ جعفر پیشه» ص ۱۱

۵ -پیشین ص ۱۷

٦ سند آرشیو ملی ایران (تمام اسناد ملی که در این بررسی بدان‌ها ارجاع داده شده است از گنجینهٔ فوق می‌باشند) شماره سند ۲۹۷ ۶۵ ۱۲۰۰ اشاره ۲ تاریخ ۲۲ ۳۱ از نامه به نخست‌وزیر و گزارش از بازرسی استان ۳و ٤.

۷- ایران ـ شماره ۶۶۸۸۵ ۲۸ ۳۱ ۱

۸ - همان، ص ۲

۹ - مردم ـ شماره ۸۹ ۲ ۳/۱ ۳۱ ۱ـ صفحه ۳

۱ - صدای ایران ـ شماره ۴۴ ۸ ۲/ ۳۱ ۱ـ صفحه ۲

۱ - صدای ایران ـ شماره ۳۳ـ ۳ ۲/ ۳۱ ۱ـ صفحه ۲

۱ - شماره سند ۵۰ ۲ ۱- ۷ اداره کل شهربانی-اداره اطلاعات ،ادارهٔ اول تاریخ ۸ ۱۰/ ۳۱ ۱ شماره ۹ ۴۶ ۱۰/ ۶ ۲۱/ ۱/ محرمانه خطاب به نخست‌وزیر

۱ - صدای ایران ـ شماره ۴۵ ۲/ ۲ ۳۱ ۱ـ صفحه ۲

۱ - مردم ـ شماره ۳ ۱۱ـ ۲۲/ ۴/ ۳۱ ۱ـ صفحه ۴

۱ روزنامه داریا سال اول شماره ۳۵ شنبه ۱۸ دی ۳۲ ۱

۱ - شماره سند ۳۰ ۱۰ -۴۷۴۷ تاریخ ۶/۵/ ۳۲ ۱ گزارش وزارت جنگ از طوفان آذربایجان

۱ - خاطرات اردشیر آوانسیان از اعضای گروه ۵۳ نفر به کوشش علی دهباشی تهران ۱۳۷۸ اشتراکات شهاب ثاقب با همکاری اشتراکات سخن : ۸۱

۱ - شماره سند ۵ ۹۲ ۰ ۸۵۷ ۱ نامه رئیس اداره کل شهربانی سرتیپ اعتماد مقدم به وزارت کشور به تاریخ ۹ ۳۲/۳/۲ ۱

۱ - شماره سند ۳۰ ۱۰ -۴۷۴۹ تاریخ ۸ ۱ ۳۱/ ۳ ۱ گزارش وزارت کشور

۲ - کتاب روزشمار غائله آذربایجان جلد اوّل ، ۱۱ مرداد ۲۸ آذر ۱۳۲۴ به کوشش کاوه بیات و ضیا آذری شهرضایی ۱۳۹۶ چاپ اوّل نشر شیراز : ص ۴۴ به نقل از روزنامه هور.

۲ - همان ، ص ۳۱۷

۲ - همان ، ص ۴۳۶

۲ - همان ، صص ۶۴۳ ۶۴۴

۲ - همان ، ص ۶۵۷

۲ - همان ، صص ۷۷۷ تا ۷۸۰

۲ - ارس (به جای ایران ما) شماره ۳۵ مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۲۵ «بر سر آسوری‌ها چه می‌گذرد ؟»

۲ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ سال ۱۳۲۵ ، گزارش رئیس شهربانی کل کشور سرتیپ صفاری به وزارت کشور

۲ - شماره سند ۵۰۱ ۲ + ۱ تاریخ ۹ ۱۱/ ۲ ، وزارت امور خارجه اداره دفتر محرمانه تلگراف حسین علاء سفیر ایران در واشنگتن

۲ - شماره سند ۵۰۱ ۲ + ۱ تاریخ ۱۰ ۱۱/ ۲ ، وزارت امور خارجه شماره ۸۶ محرمانه فوری است نامه وزیر امور خارجه محمد علی همایون جاه

۳۰ - شماره سند ۵۰۱ ۲ + ۱ تاریخ ۶ ۱۱/ ۲

۳۱ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ سال ۱۳۲۵ تلگراف رمز به سفارت ایران در واشنگتن خطاب به علا سفیر کبیر ایران در امریکا محمد علی همایون جاه وزیر امور خارجه

۳۲ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ سال ۲۴/ ۱۲/ ۱۳۲۵ شماره ۲۳۹۱ ، شرح سفیر ایران در واشنگتن -امریکا خطاب به نخست‌وزیر درباره اخبار مربوط به آشوری‌ها و اقدام آشوری‌های آمریکا

۳۳ - شماره سند ۵۰۱ ۲ + ۱ ، تاریخ ۵ ۱۱/ ۲ ، رونوشت گزارش شماره ۸ ۱۰ مورخ ۵ ۱۱/ ۳ ۱ سفارت ایران در واشنگتن

۳٤ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ سال ۱۳۲۵/۱۲/۲۴، شماره ۲۳۹۳، شرح سفیر ایران در امریکا به نخست‌وزیر.

۳۵- تاریخ ۲۵/۱۲/۲۴، سفارت ایران به نخست‌وزیر، و تاریخ ۲۶/۱/۱۰ سفارت ایران در قاهره به نخست‌وزیر، شماره سند ۲۵۰۱ + ۱

۳٦ - روزنامه آتش شماره ۱۱۵ سه شنبه ۱۳ اسفند ماه ۱۳۲۵

۳۷ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ ۲۶/۱/۱۴، وزارت امور خارجه گزارش دیدار سفیر ایران با رییس روحانی آشوری‌ها خطاب به نخست‌وزیر

۳۸ - شماره سند ۲۵۰۱ + ۱ تاریخ ۲٦/۱/۱ وزارت امور خارجه تلگراف به سفارت ایران در واشنگتن

۳۹ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ ۱۳۲۶/۱/۲۴ وزارت کشور استانداری آذربایجان شماره ۲۵۶ تاریخ ۲۶/۱/۲۴ محرمانه فوری

٤۰ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ اردیبهشت ۲۶ وزارت امور خارجه گزارش خویبار و مولر در خصوص وضع آشوری‌ها و روستاهای غارت شده

٤۱ - شماره سند ۲۵۰۱ + ۱ تاریخ خرداد ۲٦٤/۲ وزارت کشور اداره سیاسی خیلی محرمانه وزرات امور خارجه نامه شماره ۱۵٤٤ موضوع آسوری‌ها با ضمایم ملاحظه شد.

٤۲ - شماره سند ۲۵۰۱ + ۱ تاریخ خرداد ۲٦٤/۷ شماره ۱۰۱/٤ وزارت کشور استانداری آذربایجان محرمانه خطاب به جناب آقای هایونجاه وزیر امور خارجه

٤۳ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ ۱۳۲۶/۲/۲۹ وزارت کشور - شهربانی کل کشور شماره ۱۵۵۴ رونوشت گزارش شهربانی تبریز -رونوشت برابر اصل است طغرا ۲۶/۳/۶

٤٤ -بنگرید به : شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ ۲۶/۱/۲۰ وزارت پست و تلگراف و تلفن از ضمائیه به ط[طهران] شماره قبض ۲۱۱۱۰ شماره تلگراف ۸۴۴ تعداد کلمه ۱۷۶ تاریخ ۱۳۲۶/۱/۲۰ و نیز شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ اردیبهشت ۱۳۲۶ وزارت کشور استانداری آذربایجان

٤۵ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ اردیبهشت ۱۳۲۶ وزارت کشور استانداری آذربایجان نامه تعدادی از آشوری‌های مقیم ضمائیه در خصوص ضمائیت از وضعیت زندگی و امنیت پس از ورود قوای دولتی

٤٦ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ ۱۳۲۶/۲/۱۴ وزارت کشور استانداری آذربایجان صورت جلسه کمیسیون مورخه ۱۴/اردیبهشت/۱۳۲۶

٤۷ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ ۱۳۲۶/۲/۳۱ وزارت امور خارجه رونوشت تلگراف مورخ ۳۱ اردیبهشت سفارت کبری ایران در واشنگتن

٤۸ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ ۱۳۲۶/۳/۸ وزارت خارجه تاریخ ۱۳۲۶/۳/۸ خارجه رونوشت گزارش شماره ۱۰۷۷ مورخ ۲۶/۳/۸ سفارت کبری شاهنشاهی در واشنگتن

٤۹ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ سال ۲۶ گزارش سفیر ایران در واشنگتن به وزرا امور خارجه از چند ملاقات با رئیس روحانی آشوری‌ها مارشیمون

۵۰ - شماره سند ۲۵۰۰۱ + ۱ تاریخ ۲۷/۸/۲ وزارت امور خارجه اداره ترجمه تاریخ اصل ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۸ تاریخ ترجمه ۲۷/۸/۲ ترجمه تلگراف آقای مارشیمون اسقف اعظم کلیسای کاتولیک‌های شرق به جناب نخست‌وزیر

۵۱ – شماره سند ۲۵۰۰۱ ـ ۱ تاریخ ۱۳۲۷ ۸۲۵ شماره ۲۱۵۹ ۴ وزارت امور خارجه پیس نویس تلگراف نخست‌وزیر به سرشیمون اسقف اعظم کاتولیکهای شرق

۵۲ – شماره سند ۲۵۰۰۱ ـ ۱

۵۳ –بنگرید به منصوره اتحادیه (نظام مافی)، در دهلیز قدرت زندگینامه سیاسی حسین علاء، نشر تاریخ ایران تهران ۱۳۹۰.